

غلامرضا خواجه سروی^۱
رشید جعفرپور کلوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۱/۳۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۰۸/۰۶

چکیده

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از ابعاد مهم فرهنگ سیاسی مورد توجه جامعه‌شناسان سیاسی بوده است. طبعاً این مفهوم در کشورهای مختلف به گونه‌های مختلفی درک شده است. اما آن چه که به عنوان فصل مشترک همه این برداشتها، مشارکت سیاسی در انتخابات و نیز کیفیت و نحوه برگزاری آن در این کشورها بوده است. کشور ایران نیز با این پدیده پس از انقلاب مشروطه درگیر بوده است و توسعه سیاسی کشور نیز همیشه تابعی از کیفیت و میزان برگزاری انتخابات بوده است. در دوران حاکمیت پهلوی دوم دوره‌های متعدد برگزاری انتخابات و مشارکت سیاسی داشته‌ایم. با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر در حاکمیت سیاسی به نظر می‌رسد میزان مشارکت سیاسی افزایش پیدا کرده است. نوشتار در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که «نحوه و میزان مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی نسبت به دوره پهلوی دوم چه تغییر و تحولی داشته است؟». فرض بر این است که در زمینه مشارکت سیاسی، دوره جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت، ساختار و عملکرد سه دهه نسبت به دوره پهلوی دوم رشد و تحول جدی داشته ایم به طوری که از آن می‌توان به عنوان گذر از «فرهنگ سیاسی تبعی» به «فرهنگ سیاسی مشارکتی» یاد کرد. استفاده از الگوی نظری فرهنگ سیاسی آلموند و همکارانش و نیز روش تطبیق تاریخی جهت تحلیل مشارکت سیاسی در دو مقطع زمانی اصلی‌ترین رویکرد پژوهشی در این مقاله است.

کلمات کلیدی: مشارکت سیاسی، پهلوی دوم، جمهوری اسلامی، فرهنگ سیاسی، انتخابات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - تهران، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. r_khajehsarvi@yahoo.com

۲- نویسنده مسؤول: تهران، دانشگاه شاهد، تهران، دانشکده علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی.
jafarpoor@yahoo.com

مقدمه

یکی از ابعاد مهم فرهنگ سیاسی هر ملتی میزان و نوع مشارکت سیاسی اتباع آن کشور است. مشارکت سیاسی، براساس تقسیم‌بندی سطوح فرهنگ سیاسی، در سطح فرآیند بررسی می‌شود و براساس نوع و نحوه مشارکت سیاسی، می‌توان تا حدود زیادی به فرهنگ سیاسی یک ملت پی برد (آلموند و همکاران، ۱۳۷۷). از آنجایی که مشارکت سیاسی، فرآیندی است که مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی، احزاب و تشکل‌های صنفی و اجتماعی و به‌طور کلی «مردم» را درگیر و شریک در قدرت سیاسی می‌کند، پشتوانه مناسبی در جهت تثبیت نظام‌هاست. حکومت‌ها نیز برای تداوم و تثبیت، نیاز به مشارکت سیاسی مردم دارند.

هر ملتی بنا به ماهیت تاریخی و فرهنگی که دارد به مفهوم مشارکت سیاسی توجه داشته است. برخی از ملت‌ها به دلیل ماهیت استبدادی که داشته‌اند به جایگاه مردم و مکانیسم‌های حضور و مشارکت مردم در اداره حکومت کمتر توجه کرده‌اند. برخی دیگر نیز به دلیل رانتیر بودن دولت لزومی در مشارکت مردم نمی‌بینند و از این نظر نیز آسیب‌های جدی متوجه آن‌ها شده است. علی‌رغم آسیب‌ها و تهدیدات از دیدگاه مشارکت سیاسی، به دلیل سابقه تاریخی و فرهنگی هنوز در بسیاری از کشورها، پدیده مشارکت سیاسی با چالش جدی روبه‌روست. با این حال در کشور ما بیش از یکصد سال است که به مفهوم مشارکت سیاسی توجه شده است و در عرصه عمل نیز سازوکارهایی برای تحقق آن فراهم گردیده است.

بحث نظری

الف) تعریف مشارکت سیاسی

علی‌رغم کاربرد زیاد واژه مشارکت سیاسی، تعریف منسجم و یکسانی از آن صورت نگرفته است و در نتیجه برداشت‌ها و تعبیرهای متفاوتی از آن صورت گرفته است. مایکل راش از جامعه‌شناسان برجسته، درگیر شدن فرد را در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی، از درگیر نشدن تا داشتن مقام سیاسی رسمی، مشارکت سیاسی می‌داند و با در نظر گرفتن سه رویکرد اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی (نخبه‌گرایی، کثرت‌گرایی و مارکسیسم) سه معنای متمایز برای مشارکت سیاسی قایل شده است:

«در حالی که در نظریه نخبه‌گرایی، عمدتاً مشارکت سیاسی به نخبگان محدود بوده و از توده‌ها تصویری غیر فعال و ابزار دست نخبگان ارایه شده [بود]، در نظریه کثرت‌گرایی، مشارکت سیاسی به جهت تأثیرگذاری در تعیین سیاست‌ها و توزیع قدرت به مثابه کلید رفتار سیاسی به‌شمار می‌رود. همچنین در رویکرد مارکسیستی، مشارکت سیاسی به معنای آگاهی طبقات نسبت به وضعیت خود می‌باشد که سرانجام سیاسی شدن طبقات را به دنبال خواهد آورد» (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

با بیان این سه رویکرد، وی معتقد است که «مشارکت سیاسی عبارت است از: فعالیت جمعی - فردی اعضای سطوح مختلف نظام سیاسی و رده‌بندی تمایلات و گرایش‌ها به‌منظور اداره امور سیاسی جامعه» (همان: ۱۲۴).

برخی از نویسندگان، مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت داوطلبانه‌ای می‌داند که اعضای یک

جامعه در انتخاب حکام به طور مستقیم یا غیرمستقیم و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند (شهبازی، ۱۳۸۰: ۵۹).

به بیان دیگر، مشارکت سیاسی عبارت است از: شرکت دلخواهانه و غیر تحریک شده مردم در جریان تعیین سیاست‌های مملکتی و انتخاب رهبران سیاسی جامعه. در یک تعریف جامع «مشارکت سیاسی» عبارت است از: هرگونه عمل داوطلبانه اعم از موفقیت‌آمیز یا بدون موفقیت، سازمان‌یافته و منسجم یا سازمان‌نیافته و پراکنده، مستمر یا غیر مستمر، از راه‌های مشروع یا با توسل به زور و خشونت، به‌منظور تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌گذاری‌ها و نحوه مدیریت امور عمومی و انتخاب رهبران سیاسی جامعه» (فاضلی، ۱۳۷۷: ۳۸۳-۳۸۲). بنابراین تعریف، بی‌توجهی و بیگانگی در قبال نظام سیاسی یا فعالیت‌هایی که از روی طیب خاطر انجام نمی‌شود، مشارکت سیاسی محسوب نمی‌شود. لوسین پای و دیگران تلاش کرده‌اند تعریف جامعی از مشارکت را ارائه دهند. به نظر آن‌ها مشارکت سیاسی عبارت است از:

«هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی [اعم از] محلی و یا ملی، روش‌های قانونی یا غیر قانونی را به کار گیرد» (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

بنابه این تعریف، مشارکت سیاسی اولاً یک اقدام است، ثانیاً این اقدام داوطلبانه است و ثالثاً در مشارکت سیاسی حق انتخاب وجود دارد. با توجه به همه تعاریفی که ذکر کردیم، بدیهی است که هرچه مشارکت سیاسی ارادی‌تر، آگاهانه‌تر، مسؤولانه‌تر، غیر هدایت‌شده‌تر باشد نشانه بلوغ سیاسی و رشد سیاسی است و افزایش میزان مشارکت سیاسی منجر به رشد و توسعه سیاسی می‌شود. با این وجود مشارکت سیاسی به هر صورتی که باشد چهار پیش‌شرط برای آن ذکر کرده‌اند:

- ۱- مردم باید دغدغه حکومتی داشته باشند و با علاقه‌مندی آن را بپذیرند.
- ۲- چنان به حکومت باور داشته باشند که مانعی در ظهور آن نباشد.
- ۳- باید آگاهی حکومتی داشته باشند و چنان عمل کنند که با ساختار و فرهنگ حکومتی انطباق داشته باشد.

۴- با آگاهی از مقاصد حکومتی، حکومت را زیر نظر بگیرند تا در عمل دچار تعارض نشوند و گمان نکنند که نتیجه، خلاف تلاش‌ها و آرمان‌های آنان بوده است. (ادیانی، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

ب) مفهوم مشارکت سیاسی و ابعاد آن

مفهوم مشارکت سیاسی توسط اندیشمندان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و سطوح، اشکال و انواع آن ذکر شده است. ساموئل هانتینگتون انواع مشارکت سیاسی را عبارت می‌داند از:

- مشارکت خود به‌خودی

- مشارکت برانگیخته خارجی که هم اهداف ملی و هم اهداف فراملی را پی می‌گیرد.
- مشارکت تحصیلی درون‌زا که در جهت بقا صورت می‌گیرد.
- مشارکت سنتی ریشه‌دار معیشتی، جمعیتی، اقتصادی و غیره که خواه ناخواه در مشارکت‌های سیاسی بازتاب‌های خود را نشان می‌دهند.
- مشارکت ارادی و آگاهانه که در شکل‌های انجمن‌ها، جماعت‌ها، اتحادیه‌ها، شوراهای، احزاب و... بروز می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

به نظر او بدون نهادینه شدن ابزارها و مشی‌های مرتبط، مشارکت‌ها، از جمله مشارکت سیاسی امکان‌پذیر نیست. با نگاهی به تقسیم‌بندی وی می‌توان فهمید که او یک روند رو به تکامل را در انواع مشارکت‌ها نشان داده است. طبیعی است که در هر جامعه‌ای با توجه به سنت‌ها و شرایط آن کشورها نوع مشارکت‌ها نیز می‌تواند متفاوت باشد و تطبیق همه کشورها براساس یک الگو صحیح و کارآمد نیست.

مشارکت سیاسی می‌تواند به اشکال ذیل صورت گیرد:

۱- فعالیت انتخاباتی شامل رأی دادن، فعالیت در مبارزات انتخاباتی، کوشش برای ترغیب دیگران که به کاندیدا یا حزب معینی رأی دهند.

۲- اعمال نفوذ بر مسؤولان، یعنی تماس با مقامات دولتی برای تحت تأثیر قرار دادن نگرش و رفتار آنان درباره موضوعی که بر تعداد زیادی از مردم اثر می‌گذارد و نهایتاً تغییر سیاست‌های کلان دولت.

۳- کنش‌های سیاسی دیگر به‌منظور تأثیرگذاری بر جو عمومی که در آن سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد.

۴- تماس فردی با مقامات برای بیان موضوعات فردی، جمعی و سازمانی و کوشش برای تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت از طریق اعتراضات مدنی در جهت مطالبات و خواسته‌های مردمی که از پایه‌های اولیه مردم‌سالاری است.

۵- ایجاد احزاب و مؤسسات غیر دولتی برای ایجاد تغییرات در رویه حکومت از طریق کسب قدرت سیاسی.

تحقق اشکال مختلف مشارکتی سیاسی نیازمند هم ابزار و هم آموزش مناسب است. آموزش باعث رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و به‌طور کلی ایجاد روحیه مشارکت سیاسی می‌شود و ابزار نیز زمینه مشارکت را فراهم می‌آورد. ابزاری چون احزاب، نهادها، انتخابات و... می‌تواند زمینه مشارکت سیاسی را فراهم آورد. اگرچه جلوه‌های مشارکت سیاسی را در زمینه‌های انتخاباتی، تقنینی، شورایی، نظارتی و... ذکر کرده‌اند (اخترشهر، ۱۳۷۸: ۱۲). که از طریق انتخابات، گروه‌های سیاسی، احزاب و جمعیت‌ها، انجمن‌ها و شوراهای مطبوعات و... صورت می‌گیرد اما مهمترین جلوه مشارکت سیاسی که ملموس و قابل ارزیابی است، انتخابات (مجلس، ریاست جمهوری و شوراهای) است. انتخابات چون درگیر کننده عوامل مختلف کاندیداها، مردم، نهادهای برگزار کننده و احزاب و گروه‌ها را به‌دنبال دارد شاخص

خوبی برای تعیین مشارکت سیاسی و به تبع آن فرهنگ سیاسی است.

ج) انتخابات به عنوان نماد عینی مشارکت سیاسی

انتخابات و فضای محیط بر آن متشکل از اجزای زیر است:

- ۱- برگزارکنندگان: دولت، احزاب و گروه‌هایی که نامزدها به آنان وابسته‌اند.
- ۲- انتخاب‌شوندگان: نامزدهای انتخاباتی که احياناً وابستگی حزبی یا گروهی دارند و علاوه بر خصوصیات شخصی‌شان، ممکن است سوابق مدیریتی و خدمتی نیز داشته باشند.
- ۳- انتخاب‌کنندگان: شرکت‌کنندگانی که برای واگذاری و انتقال قدرت به نامزدهای انتخاباتی وارد عرصه انتخاباتی می‌شوند.
- ۴- قوانین انتخاباتی: قوانینی که هر کشور برای انتخابات وضع می‌کند و ممکن است شامل سن رأی یا نحوه گزینش کاندیداها برای ورود به عرصه انتخابات باشد.
- ۵- فضای حاکم بر جامعه: شامل موضوعات سیاسی و فضای فرهنگی - اجتماعی حاکم در زمان انتخابات (عیوضی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۳).

انتخابات از یک سو، پایه‌های اجتماعی قدرت سیاسی را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، ملاک خوبی برای ارزیابی توزیع قدرت در جامعه است. علاوه بر بررسی میزان و نحوه مشارکت سیاسی از طریق انتخابات، عامل دیگری که می‌تواند در بررسی میزان مشارکت سیاسی و عمق بخشیدن به آن مؤثر باشد، احزاب است. احزاب کارویژه‌های متعددی دارند که عبارتند:

- ۱- تشکل و انسجام منافع و خواسته‌های گروه‌های اجتماعی و افکار عمومی و انتقال آن‌ها به نظام سیاسی،
- ۲- تسهیل مشارکت سیاسی؛
- ۳- نظارت بر سیاست‌های جاری از طریق گفتگوی درون حزبی و یا انتقادهای بین حزبی؛
- ۴- تسهیل انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی؛
- ۵- آموزش سیاسی جامعه (پیشه‌وری، ۱۳۷۶: ۲۷۹).

د) روش مطالعه تطبیقی

یکی از روش‌های مهم مطالعه در حوزه علوم اجتماعی، به‌خصوص در علوم سیاسی، روش مطالعه تطبیقی است. همچنان که جامعه‌شناسان بنیان‌گذار می‌کوشیدند تا فراگردهای دگرگونی اجتماعی و تاریخی را از طریق مقایسه توصیف و تبیین کنند، جامعه‌شناسان امروزی توسعه نیز تقریباً یکسره متکی به روش تحلیل تطبیقی‌اند (مک نیل، ۱۳۷۶: ۷۲-۷۳). مطالعه تطبیقی سرآغاز درک، تجزیه و تحلیل و قضاوت در مورد مسایل سیاسی است و فرد را به درک بهتر پدیده‌های جهان رهنمون می‌سازد (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷).

تجزیه و تحلیل تطبیقی با خارج ساختن ما از چارچوب مفروضات و ترتیباتی که معمولاً بستر عمل ما را تشکیل می‌دهند به گسترده شدن آگاهی ما از امکانات سیاست کمک می‌کند. تجزیه و تحلیل

تطبیقی سیاست همچنین به بسط تبیین‌ها و آزمون نظریه‌هایی درباره نحوه عمل فرآیندهای سیاسی و چگونگی وقوع دگرگونی سیاسی کمک می‌کند. رویکرد تطبیقی همچنین ما را در تدوین نظریه‌های کلی درباره مناسبات سیاسی وامی‌دارد و برای آزمون نظریه‌های سیاسی خودمان از طریق مطابقت دادن آن‌ها با تجربه مجموعه گسترده‌ای از نهادها و شرایط در ما ایجاد انگیزه و توانایی می‌کند. مطالعه تطبیقی سیاست با اهداف مختلفی صورت می‌گیرد: ۱- هدف نخست تجزیه و تحلیل تطبیقی به‌دست آوردن آگاهی از طریق گردآوری اطلاعات لازم درباره موضوع مورد مطالعه و درنهایت شناخت عناصر اصلی آن است؛ ۲- دومین هدف تجزیه و تحلیل تطبیقی، یافتن معیارهایی برای درک وجوه تشابه و تمایز و درنهایت، مقایسه بین آن‌ها و ارزش‌گذاری است، زیرا می‌دانیم که فقط در مقام مقایسه است که ارزش‌ها مشخص می‌شوند؛ ۳- سومین هدف پس از یافتن معیارهای تطبیق به‌دست آوردن چارچوب‌های کلی (نظری) و پیش‌بینی پدیده‌هاست. به هر حال مطالعات موردی بر مبنای روش مقایسه‌ای به‌وسیله اندیشمندان علوم اجتماعی در بسیاری از دانشگاه‌ها هم‌چنان صورت می‌گیرد و امری مرسوم است و در این مقاله مینا را روش مطالعه تطبیقی تاریخی قرار داده‌ایم.

ه) فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی

آلموند و همکاران معتقدند که هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. می‌توان جنبه‌های گوناگون فرهنگ سیاسی ملت‌های مختلف را با هم مقایسه کرد و از این راه تمایلات آن‌ها را برای رفتارهای حال و آینده دریافت (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷: ۷۱). آنان برای فرهنگ سیاسی سه سطح در نظر می‌گیرند که با عنوان تمایلات مطرح می‌کنند: تمایلات سیستمی؛ تمایلات فرآیندی؛ و سیاست‌گذاری.

آنان فرهنگ سیاسی را در سه سطح سیستم یا نظام، فرآیند و سیاست‌گذاری ترسیم می‌کنند که در این پژوهش از این الگو استفاده خواهد شد.

۱- گرایش‌ها در سطح نظام: موضوعی که در سطح سیستم مطرح می‌شود، مینا و نوع مشروعیت نظام و رهبران آن است که از کدام نوع از مشروعیت برخوردارند. شاید مهمترین جنبه گرایش‌های نظام نیز سطح و پایه مشروعیت حکومت باشد (گابریل و دیگران، ۱۹۹۲: ۳۹).

۲- گرایش‌ها در سطح فرآیند: در سطح فرآیند، نهادهای مشارکتی (احزاب و گروه‌های سیاسی) و کیفیت مشارکت سیاسی از حیث فعالانه و منفعلانه بودن آن مطرح است. در این سطح ممکن است در یک دموکراسی صنعتی جدید، کیفیت مشارکت به‌گونه‌ای باشد که هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ کیفیت قابل توجه باشد. یعنی شهروندان با آگاهی کامل از مسائل اجتماعی و سیاسی و با بررسی نظرات احزاب و گروه‌ها در مورد مسایل کلان جامعه به تصمیم‌گیری سیاسی بپردازند. انفعال و مشارکت در این سطح آگاهانه است. اما ممکن است در برخی جوامع به‌دلیل ناآگاهی سیاسی و یا وجود نداشتن

سازوکارهای لازم، امکان مشارکت سیاسی آگاهانه وجود نداشته باشد. در نتیجه مشارکت ناآگاهانه، توده‌ای و همه‌گیر صورت گیرد و یا این که انفعال بر اثر ناآگاهی صورت گیرد. در این گونه جوامع به دلیل ناآگاهی سیاسی بخش بسیار بزرگی از جوامع، منازعات قومی، ایدئولوژیکی، مذهبی و... صورت گیرد که به خشونت منجر شود. در این سطح معمولاً مشارکت سیاسی به‌عنوان شاخص مهمی در نظر گرفته می‌شود و مهمترین نماد آن نیز مشارکت انتخاباتی (مشارکت سیاسی توده مردم - رقابت سیاسی نخبگان) می‌باشد.

۳- گرایش‌ها در سطح سیاستگذاری: در این سطح معمولاً، مهمترین اولویت‌های مردم در تصمیم‌گیری‌ها به‌عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی مطرح می‌شود. اهمیتی که شهروندان کشورهای مختلف به پیامدهای سیاستگذاری‌های گوناگون می‌دهند، متفاوت است و هم می‌تواند شاخص مهمی برای تعیین کارایی یک نظام باشد. براساس این گرایش‌ها در این مقاله به بررسی مشارکت سیاسی در سطح تمایلات فرآیندی می‌پردازیم. در این زمینه نیز به رفتار سیاسی نخبه و توده در زمینه مشارکت و اعتماد سیاسی توجه می‌کنیم.

تاریخچه مشارکت سیاسی در ایران

مشارکت سیاسی در ایران، یکی از مسائل مطرح در تاریخ معاصر ایران است. در سال‌های شکل‌گیری نهضت مشروطه، بحث مشارکت سیاسی وارد ادبیات سیاسی ایران شد. تجربه مشارکت سیاسی در برگزاری چندین انتخابات برای نمایندگی در مجلس شورای ملی، باعث شد که کم‌کم نحوه و میزان مشارکت سیاسی مورد توجه قرار گیرد. با گذشت چندین دوره از انتخابات، کم‌کم مجلس به‌عنوان نهادی که برانگیزاننده مشارکت سیاسی مردم و نخبگان جامعه ایرانی بود، از طرف مردم و مسؤولان جامعه ایرانی پذیرفته شد و به‌عنوان یک رکن اساسی قدرت در ساختار حکومتی ایران نهادینه شد. هرچند هم در نحوه انتخاب نمایندگان و هم در میزان اثرگذاری مجلس در ساختار حاکمیت در دوران بعد از مشروطیت بحث‌های فراوانی مطرح است، اما به‌عنوان اولین تجربه‌ها در ایران، مجلس و نظام نمایندگی و مشارکت سیاسی می‌توانست مفید واقع شود. با شکل‌گیری کودتای ۱۲۹۹ و چند سال پس از آن با روی کار آمدن رضاخان و تغییر حکومت قاجاریه به پهلوی، نوع تعامل رضاخان با مجلس و نمایندگان آن، به‌خصوص در دوره‌های آغازین آن، این نهاد به سمتی پیش رفت که اثرگذاری آن به حداقل رسید و قدرت آن به سمت ضعف رفت و به تبع آن مشارکت سیاسی مردم نیز حالتی کاملاً صوری به خود گرفت. این وضعیت تا حدی ادامه داشت که برخی از «فرمایشی بودن» مجلس سخن به‌میان آورده‌اند.

۱- مشارکت سیاسی در دوره پهلوی دوم

با حضور نیروهای نظامی اشغالگر در شهریور ۱۳۲۵ در ایران، رضاخان از ایران اخراج و فرزندش، محمدرضا به سلطنت رسید. با به سلطنت رسیدن شاه جوان، به نظر می‌رسید، مجلس به‌عنوان نهادی قدرتمندتر در تصمیم‌سازی کشور حضور داشت و این دوران فرصتی بود که نخبگان سیاسی توان تحرک سیاسی برای ایجاد احزاب و مشارکت سیاسی داشته باشند. اگرچه روند ایجاد و حضور احزاب در صحنه

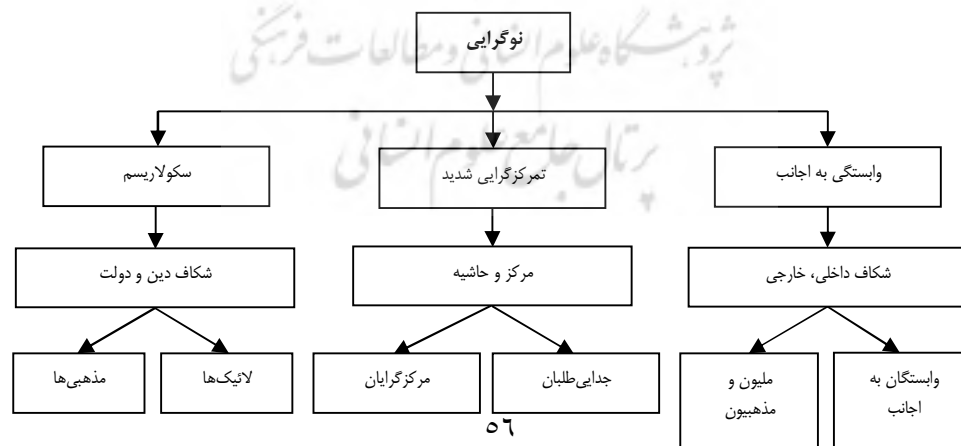
سیاسی ایران پس از سال ۱۳۲۰ سرعت و قوام ویژه‌ای گرفت ولی با کودتای ۱۳۳۲، یک‌بار دیگر به ناگاه زندگی حزبی از کشور رخت بریست (فاضلی: ۲۷۸).

در دوره پهلوی و تا حدودی نیز قبل از آن تجربه مشارکت سیاسی در ایران با خشونت همراه بوده است. این خشونت و تجربه آن تا حدود زیادی متأثر از شکاف‌بندی‌های اجتماعی ایران و تأثیر جریان نوگرایی بر آن بوده است. با شکل‌گیری جریان نوگرایی در ایران از زمان ناصرالدین‌شاه و تبدیل شدن آن به‌عنوان یک حرکت اجتماعی با شتاب در زمان رضاخان و نیز تبدیل شدن آن به‌عنوان یک منبع مشروعیت در پهلوی دوم، باعث شد که شکاف‌های مختلفی چون مدرنیسم و تجدد، دین و دولت و امثال آن در ایران شکل بگیرد. نوگرایی در ایران دارای سه ویژگی مهم و اساسی بود. این سه ویژگی عبارتند از: ۱- ابتدا بر سکولاریسم و دین‌زدایی از جامعه؛ ۲- الگوگیری از خارج و اتکا به کشورهای بیگانه؛ ۳- تمرکزگرایی شدید دولت و بی‌توجهی به اقلیت‌های قومی (ایوبی، ۱۳۷۷: ۴۲۲).

سکولاریسم و مبارزه با دین که از سیاست‌های مهم حکومت پهلوی بود، شکاف مهمی میان دین و دولت ایجاد نمود و قشر مذهبی را در مقابل تجددخواهان سکولار و لائیک قرار داد و در طی سال‌های ۴۲ تا ۵۷ این تقابل به حدی شد که نیروهای مذهبی علاوه بر مشارکت سیاسی نکردن، راه‌هایی برای برهم زدن مشارکت سیاسی را نیز جستجو می‌کردند و نیز بی‌توجهی به اقلیت‌های قومی و در حاشیه نگاه داشتن اقلیت‌های نژادی از پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی و تمرکز سرمایه‌گذاری صنعتی و نگاه اقتصادی در مرکز، شکاف عمیقی میان مرکز و حاشیه ایجاد نمود و حاشیه را در مقابل دولت و طرفدارانش قرار داد و نیز اتکا به اجانب و بلکه بیش از حد به کمک‌های کشوری خارجی (آمریکا)، دولت را از توجه به نیروها و پشتوانه مردمی غافل نمود و زمینه بی‌توجهی سیاسی مردم را پدید آورد و در نتیجه شکاف داخلی - خارجی را در کشور آفرید. در یک سو شکاف، ملیون و مذهبیون قرار می‌گرفتند که خواهان حفظ هویت و استقلال کشور بودند و در سوی دیگر شکاف، همه اقلشار و گروه‌هایی قرار می‌گرفتند که وابسته بیگانگان بودند.

ایوبی شکاف‌های سه‌گانه اساسی جامعه ایرانی را در آن دوران به‌گونه زیر ترسیم می‌کند:

(نمودار شماره ۱)



(منبع: همان: ۴۲۵)

با دامن زدن دولت پهلوی به این شکاف‌ها همیشه عده کثیری از جامعه ایرانی از روند مشارکت سیاسی گریزان بودند و یا به سمت انفعال پیش می‌رفتند و یا به اعتراض می‌پرداختند. این گرایش‌ها بر روند شکل‌گیری احزاب نیز تأثیر زیادی گذاشته بود.

۱-۱- احزاب و مشارکت سیاسی در دوره پهلوی دوم

براساس همین شکاف‌ها و فضای فرهنگی - اجتماعی حاکم بر جامعه ایرانی در خلال سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، فارغ از بحث نحوه تشکیل احزاب مبنی بر گذار از شخصی بودن یا تشکیلاتی و آرمانی بودن، احزاب را در سه گرایش تقسیم‌بندی کرد:

الف- دسته‌ای از احزاب گرایش کمونیستی داشتند. این احزاب تحت تأثیر حاکمیت شوروی بودند و منافع ایران را در راستای منافع شوروی تعریف می‌کردند و اندیشه مارکسیسم حلقه اتصال ایدئولوژیک آن‌ها بود. احزاب از قبیل، «حزب توده ایران»، «حزب سوسیالیست جدید ایران»، «فرقه دموکرات آذربایجان»، «فرقه دموکرات کردستان» و غیره گرایش کمونیستی داشتند.

ب- دسته‌ای از احزاب گرایش ملی‌گرایانه (ناسیونالیستی) داشتند. این احزاب که با هدف منافع ملی، کیان و حاکمیت دولت بر تمام سرزمین ایران و افزایش وحدت ملی به‌وجود آمده بودند، عبارت از: «حزب عدالت»، «حزب زحمتکشان» که از حزب «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» منشعب شده بود، «حزب مردان کار»، «جبهه ملی»، «حزب همراهان»، «حزب ایران»، «حزب ملی ایران»، «حزب سومکا (سوسیالیسم ملی کارگران ایران)» و چندین حزب دیگر (فاضلی: ۲۸۰).

ج- دسته‌ای دیگر، احزابی بودند که گرایش‌های اسلامی داشتند و به‌دلیل فضای ملتهب حاکم بر دو دهه آغاز حکومت پهلوی دوم و نبود تسهیل مشارکت سیاسی و نبود ساختارهای تسهیل‌کننده مشارکت سیاسی، فعالیت‌های برخی از احزاب به سمت ترور شخصیت‌های سیاسی و سران رژیم پهلوی کشیده شد. در این دوره تنها «جمعیت فدائیان اسلام» به رهبری شهید نواب صفوی به‌عنوان تنها تشکیلات اسلامی توانست ضمن ترور چندین تن از سران رژیم پهلوی، نقش مؤثری را در ملی شدن نفت ایفا نماید. گرچه سازمان‌های اسلامی، ساختار حزبی نداشتند اما به‌دلیل برخورداری از حمایت برخی از شخصیت‌های دینی و سیاسی همچون آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله طالقانی و... در سطح جامعه تأثیرگذار بودند و قطعاً در مشارکت سیاسی مردم اثر می‌گذاشتند.

با این‌حال در دو دهه اول حاکمیت پهلوی دوم، احزاب با انگیزه‌های مختلف تشکیل شدند که تا حدودی مشارکت عمومی در جامعه صورت می‌گرفت اما به‌دلیل بی‌تجربگی در مشارکت سیاسی در تاریخ گذشته ایران و تجربه طولانی استبداد به‌خصوص استبداد رضاخانی، مشارکت در ایران نهادینه نمی‌شد. در این دوره نیز به تبع از تاریخ معاصر ایران در فرصت‌هایی که مبارزات و فعالیت‌های سیاسی امکان‌پذیر می‌شد، احزاب و مطبوعات پدید می‌آمدند و مبارزات پارلمانی تا حدودی رونق می‌یافت، این فرصت‌ها آن‌چنان سرشار از جنجال‌ها، درگیری‌ها، پرخاشگری‌ها، حذف‌ها، اتهامات، التهابات و هیجانات گوناگون سیاسی و اجتماعی می‌شد که هرگز جایی برای عادی شدن رفتارهای سیاسی - گروهی باقی

نمی‌ماند تا در آن شرایط، احزاب بتوانند نقش‌های اصیل و کارکردهای اجتماعی خود را ایفا نمایند. (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۲۴۶). به‌خصوص در این دوره ملت‌پس که ایدئولوژی‌های متعددی بر ساختار حکومت و طبقات اجتماعی حاکم و این تشنت آراء تأثیر زیادی بر یکپارچگی جامعه می‌زد و زمینه اغتشاش و ناهمگونی را فراهم می‌آورد، به‌خصوص وقتی مسأله ملی شدن نفت مطرح شد، چهار جریان نسبت به این موضوع شکل گرفت. یک جریان که متأثر از آیت‌الله کاشانی و نیروهای مذهبی بود که خواهان ملی شدن نفت بودند، در جهت مبارزه با استعمار انگلستان و آزادی از یوغ آن. این جریان در جهت بسیج افکار عمومی و تلاش برای همراه کردن مردم مسلمان ایران برای ملی شدن بسیار مؤثر واقع شد. جریان دیگر که انگیزه‌های ملی داشتند، بیشتر از جبهه ملی متأثر بودند. این جریان نیز به‌دلیل حضور در مجلس و دولت در جریان تصویب و پیگیری‌های قانونی و حقوقی مؤثر واقع شدند. جریان دیگر دربار و وابستگان به دربار بودند که با جریان ملی شدن نفت موافق نبودند و در جریان همگرایی نیروهای مذهبی و ملی و مشارکت سیاسی مردم در حل مسأله‌ی نفت به نفع ملت ایران، اختلال ایجاد می‌کردند. جریان آخر، دولت انگلستان و آمریکا بودند که با شرکت نفت انگلیس همکاری می‌کردند و خواهان آن بودند که نفت ایران ملی نشود. دو جریان اخیر (دربار و دولت انگلستان) نهایتاً به همکاری وابستگان به دربار و دولت آمریکا کودتای ۲۸ مرداد را پدید آوردند.

با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز دور جدیدی از استبداد، با حمایت علنی یک دولت حامی (آمریکا)، روند مشارکت سیاسی به سمت و سوی سوق داده شد که، اولاً احزاب سیاسی، تنها تریبون ممکن برای بیان مخالفت‌های سیاسی شناخته نمی‌شدند بلکه مخالفان سیاسی کانال‌های مختلفی را برای ابراز مخالفت پیدا می‌کردند. برخی همان احزاب و فعالیت‌های حزبی را تعقیب می‌کردند، برخی نیز با نفوذ مذهبی تلاش می‌کردند افکار عمومی را به سمت خودشان بکشانند و از طریق آن بر مردم تأثیر بگذارند و حتی در بین مخالفان شکل‌گیری تشکیلات مخفی و مشی مسلحانه نیز رواج پیدا کرد. ثانیاً، احزاب دولتی با مشی و کارکردهای جدید در سطح جامعه پدید آمدند که بتوانند مشارکت سیاسی پدید آورند و تاحدودی روند مشارکت سیاسی را در جامعه فعال نگاه دارند. اگرچه نیت و اهداف و انگیزه‌های این احزاب نیز تاحدود زیادی در جهت حفظ حکومت و استمرار حاکمیت آن و اجتناب از تفرق عینی مردم بود اما به هر حال، نمایشی از مشارکت سیاسی را پدید آورده بودند و آمار و ارقام متعددی برای مشارکت سیاسی در انتخابات‌ها می‌دادند. احسان نراقی در زمینه مشارکت سیاسی در سال‌های مورد بحث عنوان می‌کند:

«در سال‌های سلطنت پهلوی دوم، به‌ویژه در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تلاش دولت در جهت کاهش تأثیرگذاری نهادهای مشارکت قانونی بر خط‌مشی و سیاست‌گذاری‌ها، نوعی بی‌مسئولیتی حکومت را در مقابل مردم رقم زد و تمرکز و تمرکزگرایی را شدت بخشید. محمدرضا شاه همانند پدرش - البته در شرایط خاص تاریخی و با ملایمت بیشتر - هیچ نوع اقدامی در جهت مشارکت دادن مردم در امر توسعه سیاسی و تغییر در ساخت قدرت بسته سیاسی انجام نداد. در حقیقت شاهان

پهلوی نماد حاکمیت بلامنازع چند قرنی نظام پادشاهی بودند، حتی فضای باز سیاسی ناشی از فشارهای بین‌المللی که در اواخر سلطنت محمدرضا شاه در ایران بروز کرد - به مثابه نوشدارو پس از مرگ سهراب - چون اقدام ملموسی از طرف دولت در جهت تقسیم قدرت صورت نپذیرفت، به جای ایجاد زمینه‌های مناسب مشارکت مردم در قدرت، مبارزه خودجوش آن‌ها با نظام سیاسی را به همراه آورد» (نراقی، ۱۳۷۲: ۱۲).

تراکم قدرت در حوزه دولت از یک سو و ناآگاهی نظام به تقسیم قدرت از سوی دیگر، بالاخص تجربه نهضت عظیم ملی شدن نفت در جمع کردن نیروهای مذهبی و ملی و همراه شدن مردم با این نهضت باعث شده بود که در زمینه مشارکت سیاسی و تأسیس احزاب و گروه‌ها، سیاست‌های دیگری در پیش گرفته شود. لذا با مطالعه تاریخ دوران نامبرده شده و ادبیات سیاسی حاکم بر آن، «احزاب فرمایشی» پدید می‌آیند. این احزاب قبل از آن که براساس نیازهای اجتماعی و با توجه به نیازها و ظهور طبقات اجتماعی و براساس رشد سیاسی شکل گیرند، براساس تفکرات تقلیدی و صوری هیأت حاکمه شکل می‌گیرند. این احزاب عمدتاً در تاریخ معاصر و به‌خصوص در دوران مورد بحث، در سه قالب ظاهر شده‌اند:

الف- احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محور فردیت شکل گرفته‌اند.

ب- احزابی که با سفارش نظام حاکم توسط کارگزاران برجسته رژیم به‌وجود آمده‌اند.

ج- احزابی که بنابه شرایط ویژه سیاسی پدیدار شده و به‌عبارتی احزاب واکنشی‌اند (توحید فام،

۱۳۷۸: ۹۹).

از این قبیل احزاب در دوران پهلوی دوم شکل گرفته‌اند و برای نمونه به چندین مورد آن اشاره می‌کنیم: ۱- حزب مردم: این حزب (اقلیت) در سال ۱۳۳۶ به دبیرکلی اسدالله علم تشکیل شد؛ ۲- حزب ملیون (اکثریت) در سال ۱۳۳۶ به رهبری دکتر اقبال تأسیس گردید (مدنی، ۱۳۶۱: ۱۰۷). این هر دو حزب کاملاً دستوری انتخاب و تأسیس شدند و تا سال ۱۳۴۲ نمایشی از مشارکت سیاسی و فعالیت سیاسی را به مرحله اجرا می‌گذاشتند و وظیفه هر دو اجرای اوامر هیأت حاکمه بود. انگیزه شاه برای تشکیل احزاب سیاسی را می‌توان در رخدادهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ جستجو کرد. وی در کتاب «مأموریت برای وطنم» آورده است:

«چون شاه مشروطه هستم، دلیلی نمی‌بینم که مشوق احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها، تنها از حزب دست‌نشانده خود پشتیبانی نمایم. در سال ۱۳۳۶ به این طرف که اوضاع سیاسی کشور ما ثبات پدید آورد و میانی اقتصاد ما پس از رکود مصدق مستحکم گردیده بود. خود من علاقه وافری نشان داده و اقدام به ایجاد دو حزب مردم و ملیون نمودم. حزب ملیون حزب محافظه‌کار است و حزب مردم باید نقش چپ را بازی کند» (پهلوی، بی تا: ۳۳۶-۳۳۴).

برای نشان دادن دستوری بودن این احزاب و این که هدفی جز حمایت از رژیم و هیأت حاکمه نداشتند، به سخنان شاه و اسدالله علم اشاره می‌کنیم. زمانی که نصرت‌الله کاسمی به‌عنوان دبیرکل حزب

ملیون به حضور شاه می‌رسد، شاه طی صحبت‌های خود با وی به نکته جالبی اشاره می‌کند. او به کاسمی می‌گوید: «اگر اکثر شما بید، باید مملکت را اداره کنید و علم باید نقش انتقاد کننده داشته باشد» (ترتبی سنجایی، ۱۳۷۵: ۲۵۹). همچنین در ۲۶ مهر ۱۳۳۸ در اولین کنگره حزب مردم، اسدالله علم به‌عنوان دبیرکل انتخاب شد. او طی سخنانی از عوامل ایجاد حزب و اهداف آن گفت:

«حزب مردم برای تجسم و تقدس نیت پاک و وطن‌خواهانه و آزادمنشانه شخص اعلی‌حضرت محمدرضا پهلوی به‌وجود آمد. ما می‌خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات‌منش خود سپاسگزاری کنیم و قسمتی از نیت بزرگوارانه را عملاً تحقق بخشیم. اینک در آستانه اولین کنگره حزبی می‌توانیم با جرأت به شاهنشاه بزرگوار خود اطمینان بدهیم که حزب مردم به‌عنوان یک مکتب شاه‌دوستی آماده هرگونه جانبازی در راه نیت شاهنشاه است» (روزنامه اندیشه مردم، ۱۳۳۸).

چندین حزب دیگر از این نوع در دوران مورد بحث شکل گرفتند که با دستور شاه تأسیس و یا منحل می‌شدند. احزابی چون «ایران نوین»، «رستاخیز»، «حزب پان‌ایرانیست» و... از این نوع هستند. برای نمونه حزب رستاخیز در یازدهم اسفندماه ۱۳۵۳ به پیشنهاد شاه تشکیل شد.^۱ (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۴۲). با تأسیس این حزب، احزاب دیگر منحل شدند. با انحلال احزاب رسمی موجود، ظرف مدت یک‌سال بیش از ۲۳ میلیون نفر از جمعیت ۳۳ میلیون نفری کشور به اجبار به‌عضویت حزب درآمدند. (مظفری، ۱۳۵۴: ۱۳۴). طبیعی است که احزاب فرمایشی نقش و کارکرد احزاب رسمی را ندارند و این احزاب را از آن جهت فرمایشی می‌گویند که پایه‌های پیدایی آنان طبیعی نبوده و از بطن شرایط اجتماعی سرچشمه نگرفته‌اند. منافع گروهی و طبقاتی افراد و باندهای مختلف سیاسی و اقتصادی، علل ایجاد این‌گونه احزاب هستند. این احزاب در شرایط ویژه سیاسی، یعنی موقعیتی که منافع گروهی و طبقاتی عده‌ای در معرض خطر قرار می‌گیرد، به وجود می‌آیند و در نتیجه واکنش نیروهای ذی‌نفع، در قالب این احزاب سیاسی در صحنه اجتماعی ظهور پیدا می‌کند. بدیهی است با پایان یافتن شرایط ویژه کار دسته‌های متعلق به آن لایه‌های فکری و سیاسی نیز به پایان خواهد رسید (تبریزیا: ۲۴۶). حکومت پهلوی نه تنها از تأسیس این‌گونه احزاب ابایی نداشت، بلکه به آن افتخار نیز می‌کرد. این احزاب نه تنها جلب‌کننده مشارکت سیاسی نبودند، بلکه حالتی صوری از مشارکت را به نمایش می‌گذاشتند.

در دوره مورد بحث احزاب مخالف رژیم نیز با ماهیت علنی و مخفی و رویکردهای مسلحانه و غیرمسلحانه نیز شکل گرفتند. احزابی چون «جبهه ملی»، «نهضت آزادی»، «مؤتلفه اسلامی»، «حزب ملل اسلامی»، «سازمان مجاهدین خلق ایران» و برخی از گروه‌های چریکی و اپوزیسیون داخلی و خارجی از این نوع هستند که رویکرد انتقادی و مخالفت با رژیم داشتند.

مهمترین کارکرد احزاب، معرفی کاندیداها برای انتخابات و تشویق مردم به مشارکت سیاسی است.

۱. محمدرضا اعلام کرد: «آنهايي که به این حزب نمی‌پیوندند باید هواداران حزب توده باشند. این خائنان یا باید زندان بروند یا این که همین فردا کشور را ترک کنند...». یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۴۲.

در دوره مورد بحث، به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی، دور جدیدی از تاریخ قوه مقننه و انتخابات و مشارکت سیاسی در ایران رقم خورد. پس از کودتای ۱۳۳۲ که زمستان آن سال مصادف با برگزاری انتخابات دوره هیجدهم بود و به‌ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲، انتخابات مجلس شورای ملی فرمایشی‌ترین انتخابات دوران حکومت محمدرضا شاه محسوب می‌شود چراکه لیست کاندیداها به‌طور کامل از طرف دولت و ساواک از قبل تعیین می‌شد (مدنی: ۶۷). از اولین انتخاباتی که با حضور دو حزب دولتی برگزار شد، عملاً بدترین انتخابات در تاریخ ایران از آب درآمد. در دوره بیستم که رقابت بین دو حزب ملیون و مردم بود، در تهران همگی از لیست حزب ملیون انتخاب شده بودند. این انتخابات پس از اعلام نارضایتی شاه در اثر فشارهای موجود باطل اعلام شد.

در انتخابات‌های دیگر نیز وضعیت چندان بهتری حاکم نبود. در انتخابات انجمن‌های شهر و شهرستان‌ها نیز که با حضور احزاب دولتی (مردم و ایران نوین) برگزار می‌شد، زد و بندهای سیاسی بین دو حزب و تقلب در انتخابات وجود داشت. توافق دو حزب مذکور در انتخابات انجمن‌های شهری سال ۵۱ حتی باعث شد که اکثر کمیته‌های حزب مردم به حالت تعطیل درآید. در انتخابات اخیر تمامی اعضای حزب مردم در سراسر کشور علناً و آشکارا از توافق و سازش بین دو حزب اطلاع پیدا کردند و سپس صورت کاندیداها توافق‌شده در هر شهرستان در اختیار شعب حزب مردم قرار گرفت و حتی از طرف کمیته مرکزی تلگرافی به شعب حزب دستور داده شد که فعلاً در شهرستان خرمشهر فقط دو کاندیدا به فرمانداری محل معرفی شود و بعد هم به این مطلب اکتفا نموده، صورت سهمیه حزب مردم را در هر استان و یا فرمانداری کل کتباً در اختیار افرادی به‌عنوان رابط قرار دادند تا با استانداران فرمانداران تماس گیرند و این برنامه را پیاده کنند و در نتیجه کمیته‌های حزب مردم در سراسر کشور ظرف چند روز از نحوه توافق و تعداد افرادی که به حزب مردم برای انجمن‌ها تعلق می‌گرفت اطلاع پیدا کردند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره پرونده بازبایی ۱۵۵، ص ۲۸۱، مورخ ۵۱/۱۰/۲۹). این روند در نحوه انتخابات دوره ۳۴ به اوج خود رسید. هویدا اعلام کرد که آنان که شناسنامه‌هایشان عاری از این نقش باشد، از خدمات اساسی مانند ویزای خروج محروم خواهند بود (عمید زنجانی، ۱۳۷۱: ۶۰۱). آرای باطله، رأی‌گیری اجباری و بالاخره انتخابات در این دوره معلول رابطه جدید با مجلس بود و به تعبیر داریوش همایون یکی از معاونان دبیرکل حزب و از تشکیل‌دهندگان حزب رستاخیز، «میان مجلس، حزب و دولت تفاوتی نیست» (همایون، بی‌تا: ۱۵۸).

۲-۱- ساختار انتخابات و مشارکت سیاسی در دوره پهلوی دوم

البته، مشارکت سیاسی فعال نیازمند یک روند تعیین و انتخاب نمایندگان صحیح و آزاد است که در اکثر قانون‌های اساسی کشورها تصریح شده است. روند انتخاب نمایندگان نیز در دوره مذکور چندان مناسب نبوده و یک سیر منطقی و آزادانه طی نمی‌کرده است. در این رابطه حسین فردوست در کتاب خود می‌نویسد:

«در دوران قدرت علم، که در واقع مهم‌ترین سال‌های سلطنت محمدرضاست، نماینده‌های مجلس

با نظر او تعیین می‌شدند. در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم، محمدرضا دستور داد که با علم و [حسنعلی] منصور یک کمیسیون سه نفره برای انتخابات نمایندگان مجلس تشکیل دهم. هر روز، منصور با یک کیف پر از اسامی به آنجا می‌آمد. منصور اسامی افراد مدنظر را می‌خواند و علم، هر که را می‌خواست تأیید می‌کرد و هر که را نمی‌خواست دستور حذف می‌داد. منصور [نیز] با جمله «اطاعت می‌شود» با احترام حذف می‌کرد. سپس علم افراد مورد نظر خود را می‌داد و همه بدون استثناء وارد لیست می‌شدند. پس از پایان کار و تصویب علم، ترتیب انتخاب این افراد داده شد و فقط افرادی که در این کمیسیون تصویب شده بودند، سر از صندوق آرا درآوردند و لاغیر. در تمام دوران قدرت علم، وضع انتخابات مجلس همین بود و [حتی] در زمان هویدا نیز حرف آخر را همیشه علم می‌زدند» (فردوست، ۱۳۶۹: ۲۵۷).

نحوه انتخاب نمایندگان و کاندیداها در احزاب و مجالس دیگر نیز خیلی بهتر از این وضعیت نبود. به‌عنوان نمونه شرایط انتخابات مجلس سنا مشخص‌تر بود، چراکه نمایندگان آن با نظر و تأیید شاه مشخص می‌شدند، یعنی ۳۰ نفر منصوب می‌کرده و ۳۰ نفر را دستور می‌داد و عملاً تفاوتی میان سناتورهای انتصابی و انتخابی وجود نداشت. دولت علم در کنگره «آزادزان و آزادمردان» نام سی نفر از کاندیداهای مجلس سنا را اعلام کرد:

«کنگره پس از بررسی‌های لازم لیستی را که نام کلیه کاندیداهای مجلس در آن بود، اعلام کرد. این لیست توسط یک هیأت شش نفری مرکب از احمد نفیسی (شهردار تهران)، خسروانی (وزیر کار)، حسنعلی منصور (رئیس گروه مترقی)، عباس سالور (رئیس اصلاحات ارضی)، نصرت‌الله معینان (وزیر اطلاعات) و حسن زاهدی (رئیس بانک کشاورزی)، قبلاً تهیه و تنظیم شده بود و در حقیقت کنگره اعلام‌کننده لیست بود نه تصمیم‌گیرنده» (شجعی، ۱۳۷۲: ۲۳۴).

تخلف در انتخابات این دوران نیز چندین بار اتفاق افتاد و تخلف در انتخابات در حقیقت دستکاری مشارکت سیاسی و جهت دادن به مشارکت سیاسی است. گاهی اوقات تخلفات صورت گرفته به قدری علنی بود که منجر می‌شد که کل انتخابات باطل اعلام گردد. (نمونه‌ای از تخلف که قبلاً نیز متذکر شدیم، انتخابات بیستم در سال ۱۳۳۹ در زمان اقبال بود که شاه پس از اعتراضات مردمی، آن را باطل کرد و انتخابات جدید پس از استعفای اقبال در دولت شریف‌امامی برگزار شد) (دوم اسفند ۱۳۳۹) که البته آن دوره نیز تنها دو ماه دوام آورد و در اردیبهشت ۱۳۴۰ به فرمان شاه منحل شد^۱ (علم، ۱۳۸۸: ۱۸۶) و تا تشکیل دوباره مجلس توسط علم در سال ۱۳۴۱ کشور همچنان بدون مجلس بود.

اما نمونه‌ای دیگر از تخلفات صورت گرفته در انتخابات، در مورد انتخاب عبدالله ریاضی در انتخابات بیست و یکم بود، مهندس عبدالله ریاضی، کاندیدای تهران در لیست قرار گرفت و قبل از انتخابات برای

۱. مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ به شاه اختیار انحلال مجلسین را داده بود. علم در خاطرات خود می‌نویسد: «شاه قانون اساسی را تا قبل از تشکیل مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ به خاطر اختیارات بیشتری که به وی نداده بود «سندی که علیه شاه نوشته شده بود» می‌پنداشت» (یادداشت‌های علم، ص ۱۸۶).

ریاست مجلس در نظر گرفته شد. او ظاهراً جزو حزب نبود و ادوار ۲۱ تا ۲۴ حدود ۱۵ سال ریاست مجلس را برعهده داشت و در دوره ۲۴ با این که سنش از سن انتخاب گذشته بود، مع الوصف علاقه شدید وی به ریاست او را به کرسی نشاند و حتی در انتخابات سالیانه بیست و چهارم که می‌خواستند مهره‌ها را عوض نمایند و او را از ریاست کنار گذارند خود حاضر نشده بود کنار برود. او خود را معلم کذایی مجلس می‌دانست (مدنی: ۸۴).

وجود چنین تخلفاتی در انتخابات، پدیده‌ای منحصر به فرد نبود بلکه در ادوار مختلف صورت می‌گرفته است. طبیعی است که تخلفات در روند مشارکت صحیح، نقص ایجاد می‌کند. به هر حال، آنچه که در مورد مشارکت سیاسی در دوره پهلوی می‌توان گفت این است که علی‌رغم شکل‌گیری ارکان مشارکت سیاسی (هرچند ظاهری) در دوره پهلوی دوم از قبیل: مجلس، انتخابات، احزاب و... مشارکت سیاسی نهادینه نشد و سیر منطقی خود را طی نکرد و هرچه به پایان حاکمیت پهلوی نزدیک می‌شویم، مشارکت سیاسی، مخدوش‌تر است.

۳-۱- تحلیل وضعیت مشارکت سیاسی در دوره پهلوی دوم

با رویکردهای مختلفی که در زمینه مطالعه مشارکت سیاسی وجود دارد، سنجش مشارکت سیاسی در ایران نیازمند مطالعات روان‌شناسانه و رفتارشناسانه تمامی افراد جامعه می‌باشد (که عملاً امکان‌پذیر نیست) ولی با این حال با هر رویکردی که در دوره پهلوی مطالعه کنیم، دلایل و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی در ایران دوره پهلوی به‌خصوص پس از سال‌های ۴۰ به بعد، بیشتر با نظریه بسیج سیاسی همخوانی داشته باشد. غلامرضا افخمی و سیروس الهی در سمپوزیومی که در سال ۱۹۷۵ در ایران برگزار گردید به این نکته صریحاً اشاره می‌کنند که مشارکت سیاسی مردم ایران از سال‌های ۴۰ به بعد و تا سال‌های ۱۳۵۴ ریشه در بسیج سیاسی داشته است، به این ترتیب که در ده سال اول رفراندوم و اصلاحات ایران این تفکر دنبال شده است که چون در ایران مشارکت جوششی از قاعده اجتماع وجود ندارد، بنابراین باید با توسعه اقتصادی و تغییرات اجتماعی - ساختاری زمینه آن را فراهم کرد (افخمی؛ الهی، ۱۹۷۶: ۲۲۷). البته اگر به چند سال آخر حکومت پهلوی نیز نگاه کنیم همین نظریه نیز در مورد آن صادق است.

در مجموع با توجه به فضای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر قبل از انقلاب که از یک سو:

«احزاب که باید در تجمیع منافع، بیان خواسته‌ها، ارتباط سیاسی، گزینش سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی و به عبارتی مشارکت سیاسی در جهت تعمیم قدرت و زمینه‌سازی توسعه جامعه نقش محوری داشته باشند، به علل مختلف از جمله وابستگی به قدرت‌های داخلی و خارجی، نخبه‌گرایی و فردمحوری، دنباله‌روی و عوام‌گرایی یا پوپولیسم، نداشتن زیربنا و زیرساخت لازم به‌عنوان یک حزب سیاسی، فقدان هویت و انسجام و سازمان تشکیلاتی و طبقاتی طرح شعارهای غیر عملی، برخوردهای مقطعی و ناپایدار، عدم به‌کارگیری صحیح و متناسب نیروهای حزبی، برخورد انفعالی و عکس‌العمل، برخوردار نبودن از اصول و برنامه‌ریزی لازم، برخورد ایدئولوژیک افراطی و صرفاً سیاسی، خودسانسوری، تفرقه و تشتت‌ها و

انشعابات ناشی از جامعه پرتضاد ایرانی، جذب سریع رهبری در نخبگان قدرت، فاصله سواد و ارتباط نداشتن با توده و گریز توده‌ها از حزب، شکل‌گیری از بالا به‌جای تشکل خودجوش و مردمی از پایین، فروپاشی و عدم تداوم لازم بر اثر عوامل درونی و برونی و در مجموع طیفی از عوامل گوناگون که هریک در مورد برخی از احزاب سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ صدق می‌کرد، نتوانستند نقش خویش را در روند توسعه ایفا کنند و بعضاً به مانعی در راه وصول به توسعه جامعه بدل شدند» (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۲: ۱۴).

در شرایط فرهنگی نامناسب که احزاب کارویژه‌های خود را از دست می‌دهند و در مسیرهای مناسبی قرار می‌گیرند و قوام‌بخش فرهنگ سیاسی مشارکتی نیستند، طبیعتاً نخبه و توده نیز مسیر مناسبی را طی نمی‌کنند. نخبه تا جایی که می‌تواند به سمت تک‌ریم قدرت پیش می‌رود (علم: ۴۳) و توده نیز مشارکت خود را بی‌فایده تلقی می‌کند. توده در این مسیر سه راه بیشتر ندارد یا به انفعال و سیاست‌گریزی کشیده می‌شود و یا این که به مقاومت می‌پردازد و یا به سمت مشارکت سیاسی (هرچند صوری) روی می‌آورد. اگر به سال‌های آخر حکومت پهلوی توجه کنیم، دو روند اولیه (سیاست‌گریزی و مقاومت سیاسی) بیشتر جلب‌نظر می‌کند.

در یک جمع‌بندی در زمینه مشارکت سیاسی دوره پهلوی دوم به این نتیجه می‌رسیم که به دلیل ساختار اقتدارگرایانه قدرت در این دوره، و با توجه به ماهیت «دولتی و فرمایشی بودن احزاب»، و ناآگاهی و رشد سیاسی مردم ایران و تجربه محدود مشارکت سیاسی در انتخابات‌ها و نخواستن دولت‌مردان و نخبگان حاکم در زمینه بسط مشارکت سیاسی، این امر در سطح فرآیند فرهنگ سیاسی نشان‌دهنده «فرهنگ سیاسی تبعی»^۱ در ایران است و اراده حاکم بر این دوره نیز خواهان همین وضعیت است.

۲- مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی

در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و ساختار حاکمیت در ایران براساس و مبانی دیگری استوار گردید که سابقه‌ای در طول تاریخ طولانی ایران نداشت، ساختاری که در آن علاوه بر رعایت شدن مبانی دموکراسی جدید، اصول اساسی اسلام و حاکمیت دین، حضوری پررنگ دارد. این ساختار نظام سلطنتی موروثی پهلوی را برچید و براساس اصل «ولایت فقیه»، نظامی را تعریف و تعیین کرد که بر «اصل تفکیک تقوا» استوار است و نقش مردم و مشارکت آن‌ها در تعیین نمایندگان در سطح انتخاب عالی‌ترین مقام حکومتی ایران (رهبری) و در سطح عالی‌ترین مقام اجرایی (ریاست جمهوری)

۱- فرهنگ سیاسی تبعی: افرادی که فرهنگ سیاسی پیرو دارند، از مقامات حکومتی و قوانین منفعلانه اطاعت می‌کنند و خود را درگیر سیاست نمی‌سازند. در این نوع فرهنگ سیاسی، فرد پیرو، از وجود نظام سیاسی آگاهی دارد و نسبت به آن گرایش ویژه‌ای پیدا کرده است اما رابطه فرد با نظام سیاسی و برون‌دادهای نظام یک‌طرفه است. در این نوع فرهنگ سیاسی فرد در درون‌دادهای یک نظام سیاسی نقشی ندارد و تنها در قسمت خروجی سیستم نقش دارد. از این‌رو در جامعه‌ای که دارای فرهنگ تبعی است، خروجی سیستم بسیار فعال است. در این نوع فرهنگ سیاسی، فرد تابع از اقتدار حکومت آگاه است، او به‌شدت تحت تأثیر آن است. شاید نسبت به آن احساس غرور می‌کند و آن را نیز به‌صورت مشروع یا غیرمشروع ارزیابی می‌کند، اما رابطه او با نظام اساساً رابطه‌ای انفعالی است (گابریل آلموند و دیگران، فصول سوم و چهارم).

و در سطح قانون‌گذاری (نماینده‌گی مجلس) و در سطح اداره کل کشور (شورای اسلامی شهر و روستا) کاملاً پیش‌بینی شده است و نیز در تکوین و تأسیس این نظام مردم با مشارکت ۹۸/۲ درصد در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، نقش اساسی را داشتند. همچنین با توجه به تاریخ چند دهه بعد از انقلاب نکته مهمی که در زمینه مشارکت سیاسی می‌توان عنوان کرد این است که علی‌رغم همه مشکلات در بعد از انقلاب، از قبیل بحران‌های آغاز انقلاب، گروهک‌ها، ترورها، ناامنی‌ها و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هشت سال دفاع مقدس، تحریم‌ها، تهدیدات منطقه‌ای و جهانی، قطعنامه‌ها، براندازی نرم، تهاجم فرهنگی و... در هیچ مرحله‌ای روند مشارکت سیاسی و برگزاری انتخابات به‌عنوان بارزترین جلوه مشارکت سیاسی، متوقف نگردیده است. به‌خصوص در شرایط جنگی که از اختیارات رهبری به تعویق انداختن انتخابات در شرایط بحرانی است، انتخابات به موقع برگزار گردیده است. اهتمام امام و رهبری به برگزاری به موقع انتخابات‌ها در هر شرایطی نشان‌دهنده پایبندی امام، رهبری و نظام به حق مشارکت سیاسی و حق حاکمیت مردم^۱ بر نظام سیاسی بعد از انقلاب است. با این حال برای بررسی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران لازم است که به ادوار این مشارکت در مراحل مختلف توجه کرد.

۱-۲- دوره‌های مشارکت سیاسی پس از انقلاب اسلامی

روند مشارکت سیاسی در ایران بعد از انقلاب، متأثر از وضعیت‌های سیاسی - اجتماعی ناشی از دوران گذار بوده است و آنچه بر این اساس می‌توان گفت آن است که در ابتدای انقلاب، در رفتارهای انتخاباتی، اولویت‌بخشی به منافع جمعی کاملاً ملموس بوده است، اما به تدریج و بنابه دلایل مختلف، منافع شخصی و فردی مقدم بر منافع جمعی و ملی گردیده‌اند (عیوضی، ۱۳۸۵: ۷۱).

نکته مهم دیگر در زمینه مشارکت سیاسی بعد از انقلاب می‌توان ذکر کرد آن است که عرصه‌های مشارکت سیاسی در بعد از انقلاب گسترش پیدا کرده است. اگر در قبل از انقلاب در زمینه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، انتخابات گسترده برگزار می‌گردید در پس از انقلاب در چهار عرصه انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری (هر هشت سال)، انتخاب رئیس‌جمهور (هر چهار سال)، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی (هر چهار سال) و انتخاب نمایندگان شورای اسلامی شهر و روستا (هر چهار سال)، انتخابات برگزار می‌گردد. این تنوع در برگزاری انتخابات خود زمینه تحرک و نشاط سیاسی را به‌دنبال خواهد داشت و باعث تقویت فرهنگ مشارکتی سیاسی در جامعه خواهد شد. با توجه به تجربه انتخابات در سی ساله بعد از انقلاب به‌طور متوسط در هر سال یک انتخابات در کشور برگزار گردیده است. لذا به‌دلیل هزینه‌دار بودن برگزاری انتخابات بحث تجمیع انتخابات مطرح شد و در ۲۴ اسفند ۱۳۸۶ برای اولین بار انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در یک روز برگزار گردید.

۱- جمله معروف حضرت امام (ره): «میزان رأی مردم است» تا حدود زیادی بیان‌کننده اهمیت موضوع حاکمیت و مشارکت مردم در نزد امام است.

با توجه به سابقه نامطلوب مشارکت سیاسی در جامعه ایرانی در قبل از انقلاب و وجود ضعف در زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی مشارکت سیاسی دوران پهلوی، انقلابی با مشارکت سیاسی گسترده مردم صورت می‌گیرد. شکل‌گیری این انقلاب نشان از آگاهی مردم از حقوق حاکمیت و مشارکت سیاسی است که توسط رژیم پهلوی نادیده گرفته شده بود و به اعتقاد برخی از نویسندگان به دلیل هماهنگ نبودن توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در دوران پهلوی، انسداد سیاسی صورت گرفت و نتیجه‌اش انقلاب اسلامی بود. با این رویکرد شکل‌گیری انقلاب اسلامی براساس خواست مردم برای مشارکت سیاسی و سهیم بودن در حاکمیت سیاسی بود. عوامل مختلفی در این مشارکت سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند که تغییر هرم سنی به سمت جوان شدن، (توسلی، ۱۳۷۵: ۲۰۵-۱۹۸). افزایش میزان تحصیلات و تعدد مراکز و کتب آموزشی، (آزادارمکی، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۱) مهاجرت روستاییان به شهرها، رشد مطالعات سیاسی و فرهنگی و آگاهی یافتن از حقوق خود از آن عوامل بودند و نیز به دلیل رشد فعالیت‌های مذهبی توسط علما و برخی از روشنفکران دینی، رشد آگاهی سیاسی در مردم صورت گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، فرصتی برای ایرانیان فراهم آمده است تا وارد عرصه‌های مشارکت سیاسی شوند و به آگاهی سیاسی خود رشد و معنا و عمق بخشند. لذا نویسندگان مختلف، پیروزی انقلاب اسلامی را نتیجه فعالیت یک حزب یا گروه نمی‌دانند بلکه آن را حاصل یک حرکت عظیم مردمی می‌دانند که با رشد و آگاهی سیاسی پدیده عظیم اجتماعی - سیاسی را خلق کردند.

عیوضی در بررسی روند مشارکت سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان دوره‌ای جدید برای شکل‌گیری نوع خاصی از رفتار سیاسی (رفتار انتخاباتی) که مبین رشد فرهنگ سیاسی به سمت فرهنگ مشارکتی است، به سه مقطع قائل است که در آن سه مقطع رفتار سیاسی به سه صورت بروز کرده است:

- ۱- روند تسریعی، فراگیر و غیر تصریحی رفتار انتخاباتی (سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی ۱۳۶۷-۱۳۵۷)؛
- ۲- روند تعمیقی، فراگیر و تصریحی رفتار انتخاباتی (پایان جنگ تحمیلی و شروع دوران سازندگی تا دوم خرداد ۱۳۷۶-۱۳۶۸)؛
- ۳- روند تعمیقی، کمتر فراگیر، بیشتر تصریحی رفتار انتخاباتی (دوم خرداد ۱۳۷۷ تا سال ۱۳۸۰) (عیوضی: ۹۷-۹۶).

وی در توضیح این روندها معتقد است که روند تسریعی، فراگیر و غیر تصریحی حاکی از مجموع رفتارهایی است که به دلایل مختلف اهمیت بیشتری برای کل (نظام) در مقایسه با جزء (منافع فردی و گروهی) در نظر می‌گیرند و کل را مقدم بر جزء می‌دانند. در مقابل، روند تعمیقی، کمتر فراگیر و بیشتر تصریحی حکایت از روندی در رفتارهای مردم دارد که سطح آگاهی‌ها (تجربه‌ها و قوای اطلاعاتی و ادراکی) در آن افزایش یافته است و کنار مجموعه تحولات نظام اجتماعی، مسائل جزئی‌تر در جایگاه برتری نسبت به امور کلی قرار گرفته‌اند و بر مبنای تحلیل رشد قدرت ملی و در چارچوب ضرورت حرکت

از جزء به کل انجام می‌شود. با توجه به مقاطع مطرح شده، به نظر می‌رسد هرچه به سال‌های اخیر در بعد از انقلاب نزدیک‌تر می‌شویم، روند مشارکت سیاسی، تعمیق یافته‌تر و آگاهانه‌تر است. در دوره بعد از سال ۸۰ هم اگر دقت کنیم روند تعمیقی، فراگیر و تصریحی اما از نوع دیگری حاکم است. لذا به نظر می‌رسد سطح آگاهی سیاسی جامعه به اندازه‌ای است که مسایل سیاسی جامعه را تشخیص دهند و بی‌دلیل و یا توده‌ای به سمت احزاب و جریانات حاکم حرکت نکنند.

با توجه به تقسیم‌بندی دوران پس از انقلاب به چند مرحله هر کدام از مراحل ویژگی‌ها و شرایط خاص خود را داراست. با توجه به آغاز جمهوری اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، گرچه زمینه مشارکت سیاسی چه به لحاظ قانونی و چه به لحاظ نشاط سیاسی در جامعه، مهیا شده بود، اما شرایط اجتماعی - سیاسی آماده بسط مشارکت و فعالیت سیاسی در قالب احزاب و گروه‌ها فراهم نبود. لذا برخی از خطوط قرمزها باعث شد که عرصه انتخابات چندان باز نشود و در عین حال تا حدودی کاهش مشارکت را نیز به دنبال داشته است.

«مروری بر نحوه برگزاری انتخابات‌های ریاست جمهوری تا دوره ششم به‌خوبی معرف استراتژی‌ای می‌باشد که هدف از آن آرام‌بخشی به فضای جامعه از طریق کاهش میزان رقابت‌ها و تأیید خطوط قرمز نظام می‌باشد» (افتخاری، ۱۳۸۰: ۷۸).

در این دوران اشتراک منافع میان رأی‌دهندگان برای حفظ انقلاب و نظام و نیز شرایط اجتماعی - سیاسی حاکم بر فضای کشور در شرایط جنگی باعث شده بود که مردم مشتاقانه و براساس تکلیف شرعی و عرفی در انتخابات‌ها شرکت کنند و مشارکت سیاسی خودشان را در عرصه انتخابات نشان دهند هرچند در این دوره مشارکت‌های دیگری از قبیل حضور در جبهه‌ها و دفاع از کشور و نظام و حضور در اجتماعات سیاسی شهرها و برای مناسبت‌ها (هرچند این‌ها جزو مشارکت سیاسی به معنی متعارف محسوب نمی‌شوند) فراوان صورت می‌گرفت.

در دوره دوم که دوران سازندگی است، بخش زیادی از توان و انرژی دولت و مردم صرف بازسازی کشور می‌شد. در این شرایط، گروه‌های سیاسی در قالب تشکل‌های محدودتر و مشخص‌تر به اقدامات سیاسی پرداختند و تلاش می‌کردند که با شعارهای مشخص‌تر و از طریق توجه به منافع مردم فعالیت سیاسی کنند. اما اگرچه در این دوران شاهد تشکیل احزاب کارآمد نیستیم اما فعالیت گروه‌های مختلف با کارکرد حزبی باعث عمق یافتن رفتار مشارکتی مردم شد. همچنین در این دوران به دلیل منافع متفاوت مردم و گروه‌ها، روند انشعاب‌ها در درون گروه‌ها رو به رشد است. به‌عنوان نمونه مهم‌ترین انشعاب در بین «جامعه روحانیت مبارز» و «مجمع روحانیون مبارز» صورت می‌گیرد. در این دوران، رشد و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه و پشت سر گذاشتن شرایط سخت جنگی و گذر از بحران‌های مختلف، باعث شد که فضای فرهنگی، اجتماعی جامعه برای رشد سیاسی و تقاضای سیاسی و پرسشگری از مسؤولین فراهم آورد. با توجه به نظریاتی که توسعه اقتصادی را زمینه‌ساز توسعه سیاسی می‌دانند، این دوران را زمینه‌ساز حرکت و جنبش دوم خرداد می‌دانند.

با شکل‌گیری جریان دوم خرداد ۱۳۷۶، که توسعه سیاسی محوری‌ترین شعار مطرح شده در آن دوران بود، مشارکت گسترده مردمی در این دوران صورت گرفت. گرچه عده‌ای از این مشارکت گسترده با تعابیر مختلف بهره‌برداری کرده‌اند، اما واقع مسأله آن است که در این دوران «رشد و توسعه سیاسی» مورد توجه مردم قرار گرفت. در این دوران ما شاهد رشد کمی احزاب می‌باشیم و نیز مطبوعات در برخی از موارد تاحدودی کارکرد احزاب را برعهده گرفته بودند. اما علی‌رغم فضای باز سیاسی به‌وجود آمده، که می‌توانست زمینه‌ای مناسب برای رشد و بالندگی سیاسی در جامعه باشد اما به‌جهت برخی سیاسی‌کاری‌ها و خروج از کارکردهای تعریف‌شده و سوء مدیریت‌ها، مطبوعات و احزاب نتوانستند، از فضای به‌وجود آمده استفاده کنند. هرج و مرج‌گرایی، سیاسی‌کاری، رشد غیر قابل توجیه و قارچی مطبوعات و تشکل‌ها، رعایت نکردن خطوط قرمزها و خروج از دایره رقابت سالم، باعث شد که در جریان شکل‌گیری انتخابات نهم، مردم از احزاب و گروه‌ها روی گردان شوند و علی‌رغم مشارکت بالای مردم، از کاندیدایی حمایت کنند که از حمایت هیچ حزب رسمی برخوردار نباشد و مشارکت سیاسی مردم در این دوران نیز از شاخصه‌های آگاهی سیاسی بالایی برخوردار بود.

۲-۲- بررسی و تحلیل میزان و نحوه مشارکت سیاسی در انتخابات پس از انقلاب اسلامی

برای بررسی میزان و نحوه مشارکت سیاسی در انتخابات‌های بعد از انقلاب لازم است که به میزان آرا و درصد مشارکت مردم با نوسان‌هایی که دارد توجه داشته باشیم.

(جدول شماره ۱)

مشارکت سیاسی مردم در انتخابات‌های تأسیسی

انتخابات	نوبت	درصد آراء
رفراندوم تغییر رژیم	-	۹۸/۲
خبرگان قانون اساسی	-	۵۱/۴
رفراندوم تأیید قانون اساسی	-	۷۵/۲
همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی	-	۵۴/۵

(جدول شماره ۲)

میزان مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی (از سال ۵۸ تاکنون)

انتخابات مجلس شورای اسلامی	تاریخ برگزاری	درصد مشارکت مردم
۱	۵۸/۱۱/۲۴	۵۲/۱۲
۲	۶۳/۱۱/۲۶	۶۵/۵۰
۳	۶۷/۱/۱۹	۵۹/۲۷
۴	۷۱/۱/۲۱	۵۷/۸۱
۵	۷۴/۱۲/۱۸	۷۱/۲۰
۶	۷۸/۱۱/۲۹	۶۹
۷	۸۲/۱۲/۱	۵۱/۲۱
۸	۸۶/۱۲/۲۴	۶۰

(جدول شماره ۳)

میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری (۵۸- تاکنون)

انتخابات ریاست جمهوری	تاریخ برگزاری	درصد مشارکت مردم
۱	۵۸/۱۱/۵	۶۷/۸۶
۲	۶۰/۵/۲	۶۴/۷۶
۳	۶۰/۷/۱۰	۷۴/۵۹
۴	۶۴/۵/۲۵	۵۴/۷۸
۵	۶۸/۵/۶	۵۶/۵۹
۶	۷۲/۳/۲۱	۵۰/۶۶
۷	۷۶/۳/۲	۸۳/۲۹
۸	۸۰/۳/۱۸	۶۶/۶۰
۹	۸۴/۳/۲۷	۶۷

(جدول شماره ۴)

مشارکت در انتخابات مجلس خبرگان رهبری (۵۸- تاکنون)

انتخابات مجلس خبرگان رهبری	تاریخ برگزاری	درصد مشارکت مردم
۱	۶۱/۹/۱۹	۷۷/۹۳
۲	۶۹/۷/۱۶	۳۷/۰۹
۳	۷۷/۸/۱	۴۶/۳۰
۴	۸۵/۹/۲۴	۶۵

(جدول شماره ۵)

مشارکت در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا

انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا	تاریخ برگزاری	درصد مشارکت مردم
۱	۷۷/۱۱/۱۹	۶۴/۴۲
۲	۸۱/۱۲/۹	۴۹/۹۶
۳	۸۵/۹/۲۴	۶۰/۷۵

منبع: اداره کل انتخابات وزارت کشور (تنظیم جدول‌ها توسط نگارنده)
در این سه دهه پس از انقلاب، چند نوع انتخابات در کشور برگزار گردیده است و به اشکال مختلف در فرآیند مشارکت سیاسی حضور داشته‌اند. با بررسی دوره‌های مختلف انتخابات‌ها و همه‌پرسی‌ها به چند نکته می‌توان پی برد:

۱- پس از انقلاب دو نوع انتخابات صورت گرفته است، برخی از آن‌ها تأسیسی بوده‌اند که در آغاز انقلاب بیشتر صورت گرفته و براساس آن‌ها ساختار نظام جمهوری اسلامی تکوین یافته است. بیشترین مشارکت سیاسی نیز مربوط به اولین همه‌پرسی در مورد تغییر رژیم و تبدیل رژیم پهلوی به جمهوری اسلامی است. دومین نوع انتخابات، انتخابات‌های متداول در کل دنیاست که برای انتخاب نمایندگان مجلس و خبرگان رهبری، رئیس‌جمهور و اعضای شورای شهر و روستا صورت می‌گیرد. در مجموع تاکنون ۲۸ انتخابات صورت گرفته است.

۲- با نگاه به جداول تنظیم شده می‌توان دریافت که در ایران پس از انقلاب تنوع مشارکت سیاسی

صورت گرفته است. مردم پس از انقلاب اسلامی در چهار نوع انتخابات شرکت کرده‌اند.

۳- اگر به مجموع و به میانگین مشارکت سیاسی ایرانیان پس از انقلاب اسلامی دقت کنیم درمی‌یابیم علی‌رغم افت و خیزها در مشارکت سیاسی، میانگین مشارکت سیاسی برای همه‌پرسی‌ها حدود ۶۹/۸۲، برای انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۶۰/۶۷، برای انتخابات ریاست جمهوری، ۶۵/۱۲، برای انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ۵۶/۵۸ و برای انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، حدود ۵۸/۳۸ درصد، بوده است. و نیز میانگین مشارکت سیاسی ایرانیان برای کل انتخابات‌ها پس از انقلاب حدود ۶۲/۶۰ درصد است. این حد از مشارکت سیاسی حد مطلوبی است و نه چندان میزان آن بالاست که شبهه «مشارکت توده‌ای» داشته باشد و نه چندان پایین است که حالت «منفعانه» داشته باشد.

۴- نکته مهم دیگری که با دقت در جداول می‌توان به آن پی برد، سطح مشارکت سیاسی برای انتخاب اعضای نمایندگان است. مردم پس از انقلاب در سطح مشروعیت حکومت جمهوری، مشارکت داشته‌اند و نیز در انتخاب بالاترین مقام حاکمیت در ایران (رهبری نظام) از طریق انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان مشارکت کرده‌اند، تا انتخاب نمایندگان شوراهای روستای کوچکی که فقط سه عضو می‌تواند داشته باشد. این سطح مشارکت یکی از زمینه‌های مناسب برای گسترش فرهنگ مشارکتی در مردم ایران است.

۳-۲- احزاب و مشارکت سیاسی پس از انقلاب اسلامی

با توجه به کارویژه‌هایی که احزاب، در روند رشد و تحول مشارکت سیاسی و به تبع آن در فرهنگ سیاسی مردم تأثیر بسزایی دارند، در جمهوری اسلامی به‌خصوص در سال‌های آغازین به‌دلیل شرایط جنگی و بحرانی، مجال برای تکوین و رشد احزاب نبود لذا مطبوعات و رسانه‌ها و اشخاص نقش و کارویژه‌های احزاب را برعهده می‌گرفتند. اما با طی شدن دوران جنگ، فرصت برای رشد احزاب پیش‌آمد. به‌طوری که روند این رشد به حدی بود که در سال ۷۸ تعداد احزاب و تشکل‌های فعال تا عدد ۱۱۴ نیز رسید. رشد کمی گرچه نشان‌دهنده مشارکت سیاسی بالا نیست اما نشان‌دهنده آن است که مردم و دولت بعد از انقلاب به این پدیده توجه داشته‌اند. اگرچه در ایران پس از انقلاب احزاب و تشکل‌هایی با سابقه طولانی و در جهت منافع مردم و گروه‌ها شکل گرفته‌اند و علی‌رغم رشد کمی آن‌ها، «احزاب سیاسی فعال و مؤثر تشکیل نشده‌اند و در واقع، این احزاب نتوانسته‌اند باعث کارآمدتر شدن برگزاری انتخابات و عملی و ملموس‌تر شدن آن از طریق آموزش‌های سیاسی شوند. مردم جامعه در صورتی می‌توانند قوانین را به جریان اندازند و برگزاری انتخابات را پرشورتر و آگاهانه‌تر سازند که آموزش سیاسی دیده باشند. در دنیای امروز، نهادی که مسؤولیت آموزش مهارت‌های سیاسی را عهده‌دار است، نهادی است به نام «حزب سیاسی» که به‌نظر می‌رسد این نهاد در جامعه ایران بیش از سایر عوامل تمهیدی [مثل قانون انتخابات که در ایران تاحدود زیادی متحول گردیده است] در زمینه تحول و پویایی ضعیف مانده است» (عیوضی: ۲۴۴).

با این حال زمینه‌ها و بایسته‌های نظری و عملی فراوانی در جامعه ایران پس از انقلاب فراهم آمده

است که می‌توان این عامل مشارکت سیاسی را نیز محقق سازد. اما به دلیل تجربه ناموفق و به تعبیر ایوبی «تجربه خشونت‌بار» احزاب در ایران و یا به دلیل انجام کارویژه‌های احزاب توسط نهادها و ابزار دیگری چون مساجد، تکایا، مطبوعات، مراجع، اشخاص مهم ملی و محلی، رسانه‌های ملی و محلی و... پدیدار شدن این پدیده با تعاریف و ویژگی‌های معین حزب، محقق نشده است و در این راستا برخی از علل ناکارآمدی احزاب در ایران سخن رانده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸).

علی‌رغم تکوین احزاب با کارکردهای حزبی معین، تحول در فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی ایران در پی انقلاب اسلامی زمینه‌ها و بسترهای مناسبی برای مشارکت سیاسی مردم و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی به وجود آورده است که به اجمال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- حاکمیت دین در جامعه که سبب شده فرهنگ سیاسی نیز بالتبع دینی شود. مهمترین محور فرهنگ سیاسی دینی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش است. در چنین فرهنگ دینی انسان‌ها احساس مشارکت در مسایل سیاسی - اجتماعی می‌کنند. با حاکم کردن این ارزش‌ها در احزاب، دولت اسلامی از مبتلا شدن به بسیاری از فرهنگ‌های سیاسی احزاب قبل از انقلاب از جمله برخوردهای خصمانه و حذفی مصون خواهد ماند.

۲- تحول در ساختار نظام سیاسی و ماهیت دولت ایران که منشأ تحول در رابطه بین حکومت و جامعه شده است. در چنین نظام سیاسی الهی - مردمی احزاب و گروه‌های سیاسی نه تنها یک رابطه خصمانه و حذفی با دولت اسلامی ندارد، بلکه فعالیت‌های سیاسی آن‌ها در راستای نظام و حفظ مصالح کلی آن است.

۳- تأکید رهبران نظام بر دخالت همه آحاد مردم در سیاست و مخالفت با طرح جدایی دین از سیاست و تأکید بر سیاسی شدن دانشجوی و دانشگاہیان.

۴- تکررگرایی در دولت اسلامی یعنی «دیانت اسلامی، تکررگرایی سیاسی را که مبتنی بر اصول عقاید و شریعت اسلامی است می‌پذیرد» (فیرحی، ۱۳۷۷: ۷۶).

۵- جایگاه قانونی احزاب و تشکل‌های سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۲۶).

۶- نیاز کشور به توسعه همه‌جانبه اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی» (نوربخش، ۱۳۷۸:

۳۸۵-۳۸۶)

با توجه به بسترهای قانونی و اندیشه‌ای و با توجه به رشد کمی احزاب در جمهوری اسلامی در آینده احزابی با کارویژه‌های مشخص شکل می‌گیرند و احزاب موجود تجربه‌هایی در جهت بسط مشارکت سیاسی مردم و یافتن جایگاه واقعی خود پیدا می‌کنند.

۲-۲- تحلیل وضعیت مشارکت سیاسی در دوره پس از انقلاب اسلامی

در یک جمع‌بندی در مورد مشارکت سیاسی در ایران پس از انقلاب می‌توان به این نکته اشاره کرد که با توجه به تجربه ۲۸ انتخابات در ایران و رشد مشارکت سیاسی مردم و با توجه به شرایط فراهم شده

قانونی و اجتماعی در جهت توسعه و رشد احزاب، به نظر می‌رسد بتوان اظهار کرد که در زمینه مشارکت سیاسی تحولی در جامعه ایرانی صورت گرفته و در مسیر رشد قرار گرفته است.

طبیعی است که رشد مشارکت سیاسی چه به لحاظ کمی (۶۲/۶۰ درصد) و چه به لحاظ کیفی به دلیل رشد آگاهی سیاسی، تمرین و تجربه کسب کردن از مشارکت‌های متعدد، رشد آگاهی اجتماعی از طریق کسب اطلاعات از رسانه‌های ملی و محلی و مطبوعات، رشد سطح تحصیلات جامعه جوان ایران و... در سطح فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر بسزایی خواهد داشت و این روند عمق‌بخشی مشارکت سیاسی، باعث تکامل و رشد فرهنگ سیاسی خواهد شد. رشد و عمق‌بخشی مشارکت سیاسی در جامعه در سطح فرآیند فرهنگ سیاسی، نشانه تحول فرهنگ سیاسی مردم ایران است که به سمت «فرهنگ سیاسی مشارکتی»^۱ سوق یافته است.

۳- تطبیق مشارکت سیاسی در دو دوره مورد نظر

سابقه مشارکت سیاسی در ایران به دلیل داشتن حکومت‌های پادشاهی مستبد، خشونت‌آمیز و غیرقانونمند است. پس از انقلاب مشروطه، بسترهای قانونی ابتدایی برای مشارکت سیاسی در ایران پدید آمد و علی‌رغم شکل‌گیری بسترهای قانونی، از انقلاب مشروطه تا تأسیس حکومت پهلوی، مشارکت سیاسی بسیار رقیقی در ایران صورت گرفت و با آغاز حکومت رضاخان، مشارکت سیاسی به حداقل رسید. در دوره پهلوی دوم علی‌رغم ایجاد بسترهای قانونی و اجرایی فرایند مشارکت سیاسی چندان تسهیل نشد. به نظر می‌رسد با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌های مشارکت سیاسی مردم فراهم گردید.

تحلیل فرهنگ سیاسی براساس مشارکت سیاسی در دو دوره

تجربه مشارکت سیاسی در پهلوی دوم از لحاظ زمانی به چند مقطع قابل تقسیم است. دوره اول آن از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ طول می‌کشد. در این دوره، مشارکت سیاسی تاحدودی فرصت بروز یافت. احزاب و گروه‌های متعددی شکل گرفتند، فضای سیاسی جامعه تاحدودی باز شد. احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌هایی در عرصه سیاسی ظهور پیدا کردند. مجلس به‌عنوان نهادی قدرتمندتر در ساختار حکومت نمایان شد. بروز و ظهور گروه‌های متعدد، علی‌رغم اغتشاش در فضای سیاسی جامعه، باعث تحرک سیاسی شده بود. با اوج‌گیری این تحرک‌ها، بحث ملی شدن صنعت نفت نیز به این تحرک‌ها قوت و قدرت زیادی می‌داد. اما اگرچه روند تحرک سیاسی در جامعه ایران در این مقطع رو به فزونی بود

۱- فرهنگ سیاسی مشارکتی: افرادی که فرهنگ سیاسی مشارکت‌جو دارند در فرآیندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند. از مسایل سیاسی آگاهند و می‌توانند تقاضاهای سیاسی مطرح سازند و حمایت سیاسی خود را در اختیار رهبران سیاسی قرار می‌دهند و عملاً نیز چنین می‌کنند. در این فرهنگ سیاسی افراد جامعه به‌طور نسبی در نظام سیاسی به‌عنوان یک کل (ساختارهای اداری و سیاسی)، نهادها (طرح خواسته‌ها و تقاضاها)، داده‌ها (شامل استراتژی‌ها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) نقش دارند. افراد در این فرهنگ سیاسی براین باورند که می‌توانند بر تصمیمات سیاسی تأثیر بگذارند و از وضعیت خود به‌عنوان شهروند اطلاع کافی دارند. افراد در فرهنگ‌های سیاسی مشارکتی فعالانه در کارهای نظام درگیر می‌شوند، اعم از این که ایشان با نظام شناخته شوند یا آن را رد نمایند زیرا که از نفوذ نظام در زندگی خود آگاهند و سعی می‌کنند که در خط مشی‌سازی و طراحی که در آن به‌کار برده می‌شوند، نفوذ کنند (آلموند و دیگران، پیشین، فصول سوم و چهارم).

اما با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به ناگاه فضای خشونت‌باری بر فضای سیاسی جامعه حاکم شد. احزاب مختلف در چنبره خود فرو رفتند، برخی از شخصیت‌ها تبعید و زندانی شدند، مردم در یک انفعال سیاسی قرار گرفتند و فضای استبدادی بر جامعه مسلط شد. برخی از گروه‌ها در مخالفت با گروه حاکم، به فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی روی آوردند و به‌طور کلی فرآیند مشارکت سیاسی رو به ضعف نهاد.

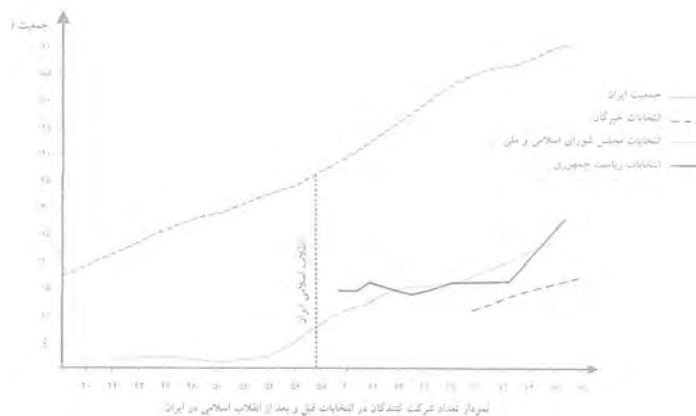
مقطع دوم از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ است. در این مقطع زمانی، علی‌رغم برگزاری انتخابات در ایران، فضای امنیتی بر جامعه حاکم بود. تلاش گروه‌های اسلامی و ملی برای مخالفت با حکومت پهلوی، این ترس را در حکومت پهلوی ایجاد کرده بود که از هرگونه مشارکت سیاسی مهارنشده جلوگیری به‌عمل آورد. لذا برای مهار مشارکت سیاسی و جهت دادن به آن‌ها در این دوران «احزاب فرمایشی» شکل می‌گیرند و نمایشی از مشارکت سیاسی را صورت می‌دهند. گروه‌های مختلف مخالف نیز از احزاب به‌عنوان وسیله مخالفت خود استفاده نمی‌کنند، بلکه از کانال‌های دیگری به ابراز مخالفت می‌پردازند. شخصیت‌های مذهبی از رسانه‌های سنتی چون منبر (روح‌بخش الله‌آباد، ۱۳۷۸) استفاده کرده و از طریق این رسانه‌ها از تبعیدگاه‌های مختلف خود با مردم ارتباط برقرار می‌کنند. در این مقطع علاوه بر آن برخی گروه‌های مسلحانه نیز با مرام‌های عقیدتی متفاوت شکل می‌گیرند که هدف براندازی رژیم را در دستور کار خود قرار می‌دهند. به‌هرحال، به‌نظر می‌رسد، هرچه به آخر رژیم پهلوی نزدیک‌تر می‌شویم، علی‌رغم شعار توسعه سیاسی و حقوق بشر، مشارکت سیاسی محدود صورت می‌گیرد و فرآیند مشارکت مخدوش است.

وجود فضای امنیتی و غیر مشارکتی در دوره پهلوی دوم، به‌خصوص در مقطع دوم، باعث شد که مردم نتوانند به تمرین مشارکت سیاسی بپردازند، لذا تجربه مشارکت سیاسی در این دوران نیز تجربه مناسبی نبود و مشارکت سیاسی به‌عنوان یک فرآیند و مکانیسم شهروندی، نهادینه نشد. در نتیجه، علی‌رغم برگزاری انتخابات‌های متعدد در آن دوران، مردم در روستاها و شهرهای کوچک تصویری درست از مشارکت سیاسی در ذهن نداشتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(نمودار شماره ۲)

رشد وضعیت مشارکت سیاسی در ایران



(منبع: مهدی قاسمی، ۱۳۷۸: ۳۲۵).

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، فضای مشارکتی برای گروه‌ها و احزاب مختلف فراهم شد. پس از انقلاب و با تأسیس جمهوری اسلامی با آرای مستقیم مردم، سطوح مشارکتی متعددی برای مشارکت سیاسی مردم پدید آمد. اگر در قبل از انقلاب فقط مردم می‌توانستند برای انتخابات نمایندگان مجلس به مشارکت سیاسی بپردازند پس از انقلاب اسلامی این مشارکت به سطوح مختلف، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا نیز تسری پیدا کرد. در واقع مشارکت سیاسی بسط پیدا کرد و در سطوح مختلف برگزار گردید. این که تا چه حد این مشارکت آگاهانه و متناسب با استانداردها است مقیاس مناسبی برای ارزیابی وجود ندارد اما با توجه به رشد دانشگاه‌ها و سواد عمومی جامعه پس از انقلاب و رشد مطبوعات و آگاهی‌های عمومی و نیز ایجاد فضای نسبتاً آزاد سیاسی و اعتقاد به توسعه سیاسی در دولت‌های پس از انقلاب، می‌توان گفت که مشارکت سیاسی تا حد زیادی آگاهانه بوده است. با توجه به نموار که در آن براساس رشد جمعیت، تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات قبل و بعد از انقلاب اسلامی را تا سال ۷۸ نمایان می‌کند، ما شاهد رشد تنوع مشارکت و رشد کمی مشارکت سیاسی در جامعه ایرانی هستیم و اگر بخواهیم این نمودار را تا سال ۸۸ گسترش دهیم از سال ۷۸ انتخابات شورای شهر و روستا نیز به این نمودار اضافه خواهد شد. با وجود تنوع مشارکت سیاسی در دوران پس از انقلاب، رفتارهای مشارکتی یک روند را طی نکرده‌اند. هرچه به ابتدای انقلاب نزدیک‌تر می‌شویم، روندهای تسریعی، فراگیر و غیر تصریحی را شاهد هستیم و هرچه به اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، روند تعمیقی، کمتر فراگیر و بیشتر تصریحی را شاهد هستیم. رشد روند تعمیقی و تمرین مشارکت در سطوح مختلف، تکرار مشارکت سیاسی در هر شرایطی و به‌طور میانگین در هر سال یک‌بار، باعث رشد و عمق‌بخشی به فرهنگ سیاسی مشارکتی در جامعه ایرانی شده است. هم‌نخبگان سیاسی حاکم تجربه زیادی کسب کرده‌اند و هم‌توده مردم تجربه کرده‌اند که مشارکت سیاسی می‌تواند

باعث تحول در ساختار حکومت و حکومت‌کنندگان شود.

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی در ایران به دوران قبل از پهلوی می‌رسد، البته همان‌طور که بیان شد، تجربه مشارکت سیاسی در ایران همراه با خشونت بوده است و اعتماد سیاسی از طرف حاکمیت نسبت به مشارکت سیاسی احزاب و گروه‌ها معمولاً با تردید همراه بوده است. نبودن احزاب مردم‌محور و مردم‌بنیاد و معمولاً وابسته به کشورهای بیگانه نیز به این نداشتن اعتماد کمک می‌کرد. لذا سابقه مشارکت سیاسی در ایران قبل از پهلوی و در پهلوی اول سابقه مثبتی نیست. در دوران حاکمیت رضاخان نیز فضای بسته استبدادی فرصت مشارکت سیاسی برای احزاب، گروه‌ها و افراد فراهم نیاورد و به این رابطه نبودن اعتماد دوسویه حاکمیت و مردم افزود. با این حال در دهه اول حاکمیت پهلوی دوم به دلیل برخی عوامل تا حدودی فضای مشارکت سیاسی باز شد و احزاب و گروه‌های مختلف سر برآوردند و به ارائه دیدگاه‌های خود پرداختند. نخبگان با توجه به فضای نسبتاً باز شروع به ابراز دیدگاه‌های خود پرداختند و مردم نیز متأثر از نخبگان تاحدودی به بیان دیدگاه‌ها می‌پرداختند. تعدد احزاب در این دوران و نیز قدرتمند شدن احزاب با گرایش‌های ملی‌گرایانه باعث شکل‌گیری نهضت ملی نفت شد که نشان‌دهنده آگاهی سیاسی جامعه ایرانی در آن دوران بود. با شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد، یک نوع استبداد جدید بر ایران حاکم شد که نسبت به مشارکت آگاهانه ملت خوف داشت. تجربه تلخ حاکمیت از جریان نهضت ملی شدن نفت و پرداخت تاوان‌هایی که برای آن داده بود، باعث شده بود که نخبگان حکومتی و در رأس آن شاه نسبت به بسط مشارکت سیاسی و برخورد آزادانه با احزاب و مردم برایشان مشکل باشد. عوامل دیگری نیز بر این خوف حاکمیت افزودند که از آن جمله: شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌های مخالف (مذهبی و غیرمذهبی)، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، احزاب وابسته به کمونیست (مثل حزب توده)، مخالفت علنی و غیرعلنی روحانیت و گروه‌های وابسته به آن‌ها، وابستگی دولت پهلوی به قدرت‌های خارجی (که هر تغییری در آن‌ها می‌توانست پیامدهایی بر دولت پهلوی داشته باشد) و... می‌توان نام برد. در مجموع به نظر می‌رسد، فضای ساختاری و عملکردی حاکمیت پهلوی دوم به جز یک مقطع کوتاه آغازین آن که تاحدودی فضای مشارکتی فراهم بود، در بقیه مراحل آن چندان برای مشارکت سیاسی و ایجاد فضای فرهنگ سیاسی مشارکتی مساعد نبود، بلکه بیشتر توجیه و تبیین‌کننده فرهنگ سیاسی تبعی بود. لذا بسیاری از گروه‌ها با ایدئولوژی‌های مختلف مخصوصاً ایدئولوژی اسلامی دست به مبارزه با آن رژیم زدند که درنهایت ایدئولوژی اسلامی با محوریت رهبری امام خمینی (ره) توانست رژیم را ساقط کند. سقوط رژیم پهلوی نمونه بارزی از مشارکت سیاسی مردم در براندازی آن رژیم و تکوین حکومتی با ساختارهای متفاوت با ساختارهای سنتی در ایران بود. ساختار حکومتی جدید پس از انقلاب اسلامی با شکل جمهوری و ماهیت اسلامی شکل گرفت که در آن به حق حاکمیت ملت چه از نظر اندیشه و چه از نظر عمل جایگاه ویژه‌ای قائل شده بود. عوامل ساختاری از قبیل، قانون اساسی، ساختارهای حاکمیتی، اندیشه‌های حاکم در ساختار جمهوری اسلامی و عوامل عملکردی از قبیل تجربه مشارکت پس از

انقلاب، تکرار مشارکت سیاسی و سطوح مشارکت سیاسی و... حاکی از آن است. روند تحول در مشارکت سیاسی در جامعه ایرانی قابل مشاهده است و جامعه به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی در پیش است هرچند تا رسیدن به فرهنگ سیاسی مشارکتی آسیب‌ها و موانعی وجود دارد.

منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره پرونده بازبانی ۱۵۵، ص ۲۸۱، مورخ ۵/۱۰/۲۹.
- آزادارمکی، ت. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر کلمه، چاپ اول.
- آلموند، گابریل ا. و جی. بینگهام پاول جونیور، رابرت جی. مونت. (۱۳۷۷). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- اخترشهر، ر. (۱۳۷۸). «فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی و تحزب در ایران اسلامی» در کتاب تحزب در ایران. گردآورنده: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری.
- اخوان کاظمی، ب. (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ادیانی، س. ی. (۱۳۷۸). مباحثی در منطق حکومتی، تهران: نشر قطره.
- افتخاری، ا. (۱۳۸۰). درآمدی بر خطوط قرمز رقابت‌های سیاسی، تهران: فرهنگ گفتمان: مرکز بررسی استراتژیک ریاست جمهوری.
- ایوبی، ح. (۱۳۷۷). «مشارکت سیاسی در ایران: تجربه‌ای خوشونت‌بار و پرهزینه» در مجموعه مقالات جمهوری و انقلاب اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- پای، لوسین و دیگران. (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پهلوی، محمدرضا. (بی‌تا). به سوی تمدن بزرگ، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- پیشه‌وری، ا. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی، اهواز: دانشگاه آزاد اسلامی.
- تبریزنیا، ح. (۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- مک نیل، پ. (۱۳۷۶). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر آگه.
- تربتی سنجابی، م.؛ قربانیان، ی. (۱۳۷۵). احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات آسیا.
- توحید فام، م. (۱۳۷۸). «بررسی علل ناسازواری نظام سیاسی ایران با توسعه احزاب سیاسی» در کتاب تحزب در ایران، گردآورنده: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری.

- توسلی، غ. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: انتشارات سمت.
- راش، م. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- روح‌بخش الله‌آباد، ر. (۱۳۷۸). شبکه‌ی پیام‌رسانی در نهضت امام خمینی (ره)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شجیعی، ز. (۱۳۷۲). نخبگان سیاسی در ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سخن.
- شهبازی، م. (۱۳۸۰). تقدیر مردم‌سالاری ایرانی، تهران: انتشارات روزنه.
- علم، ا. (۱۳۸۸). یادداشت‌های علم، ویراستار: علینقی عالیخانی، تهران: انتشارات مازیار، جلد ۱.
- عمید زنجانی، ع. (۱۳۷۱). ریشه‌های انقلاب اسلامی، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- عیوضی، م. ر. (۱۳۸۵). مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فاضلی، ع. (۱۳۷۸). «مشارکت سیاسی و احزاب؛ جنبه‌های نظری و پیشینه در ایران»، از کتاب تحزب در ایران، گردآورنده: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری.
- _____ (۱۳۷۷). «مشارکت سیاسی و تشکل؛ جنبه‌های نظری و جایگاه»، در کتاب مجموعه مقالات، جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- فردوست، ح. (۱۳۶۹). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فیرحی، د. (۱۳۷۷). «تکثرگرایی و مشارکت سیاسی در جامعه مدنی و دولت اسلامی»، دانشگاه اسلامی، سال دوم، شماره پنجم، تابستان.
- قاسمی، م. (۱۳۷۸). «فرهنگ و مشارکت سیاسی در ایران (معمای توفیق سیاسی)»، از کتاب تحزب در ایران، گردآورنده: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری.
- مدنی، س. ج. (۱۳۶۱). تاریخ سیاسی معاصر، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ج اول.
- مدیرشانه‌چی، م. (۱۳۷۲). «احزاب سیاسی و توسعه‌نیافتگی جامعه ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷»، ایران فردا، شماره هشتم، مرداد - شهریور.
- مظفری، م. (۱۳۵۴). نظام‌های تک‌حزبی و رستاخیز ملت ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- نراقی، ا. (۱۳۷۲). از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه: سعید آذری، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نوربخش، ح. (۱۳۷۸). «فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی و تحزب در ایران اسلامی»، در کتاب تحزب در ایران، گردآورنده: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری.
- هانتینگتون، س. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- همایون، د. (بی‌تا). حزب فراگیرنده ملت، تهران: انتشارات حزب رستاخیز.